

## بررسی راه‌های اعطای کمک‌های

### مالی دولتی به احزاب

احمد مرکز مالگیری

رحمان قهرمانپور بناب

#### مقدمه

علی‌رغم تحولاتی که امروز به نسبت گذشته در جایگاه احزاب به وقوع پیوسته، هنوز هم احزاب یکی از ارکان اساسی جوامع مردم‌سالار کنونی به حساب می‌آیند. می‌توان گفت که جایگاه حداکثری در مورد احزاب در حال انتقال به دیدگاه حداقلی است. یعنی در جوامع پیچیده کنونی، احزاب در کنار دولت و دیگر بخش‌های حاکمیت قرار می‌گیرند تا بتوانند ضمن مصون نگه داشتن جوامع از تهدیدات، از فرصت‌های مختلف به دست آمده نیز بهره‌برداری بکنند. این فرصت‌ها هم در بعد داخلی و هم در بعد بین‌المللی قابل دستیابی است.

یکی از سالم‌ترین مجراهای تقویت کارکرد احزاب کمک‌هایی است که دولت‌ها به احزاب می‌کنند. در نگاهی کلی این کمک‌ها می‌تواند بین آزادی سیاسی و برابری اقتصادی (لیبرالیسم سیاسی و سوسیالیسم اقتصادی) نوعی تعادل ایجاد کند، تعادلی که هدفش تقویت دموکراسی سالم است که در آن افراد ثروتمند و پرنفوذ نمی‌توانند به خاطر نیازهای مالی

احزاب در تصمیم‌گیری‌های کلان مملکتی نفوذ کرده، آن‌ها را به نفع خود تغییر دهند. فلسفه این نوع کمک‌ها به خصوص در کشورهای در حال توسعه‌ای مثل ایران این است که توسعه سیاسی و تقویت دموکراسی در این گونه کشورها، امری طبیعی نیست، بلکه باید مطابق برنامه‌ریزی باشد. از همین رو در صورتی که رسیدن به توسعه سیاسی همه جانبه مد نظر باشد، اولین گام، تعیین جایگاه احزاب از لحاظ مالی و قانونی است.

نگاهی به تاریخ توسعه سیاسی در کشورهای دیگر حاکی از آن است که دموکراسی و مردم سالاری زمانی در این کشورها تحقق پیدا کرده که احزاب توانسته‌اند با تکیه بر دولت از زیر فشار نیروهای اجتماعی دارای منافع اقتصادی سرشار رهایی یابند. افزون بر این، شفافیت موجود در میزان این کمک‌های مالی خود تقویت‌کننده اعتماد میان مردم و دولت و در نهایت در یک نظام سیاسی است. نظارت اعمال شده از طرف دولت در هزینه کردن این کمک‌ها در مجرای تقویت ارتباط میان مردم و حاکمیت، یکی از ابزارهای اساسی برای جلوگیری از سوء استفاده احزاب است. در نقطه مقابل نیز اعطای این کمک‌ها به همه احزاب دارای شرایط بدون توجه به گرایش‌های سیاسی آن‌ها، باعث می‌شود که با نهادینه شدن این امر از دخالت دولت در احزاب و به عبارت دیگر، دولتی کردن آن‌ها جلوگیری شود.

دولت‌ها برای نظارت شیوه‌های مصرف کمک‌های اعطا شده از سوی دولت به احزاب، ابزارهای مختلفی دارند که قوی‌ترین ابزار نظارتی همانا از مجرای شرکت احزاب در انتخابات و میزان کسب رأی توسط آن‌ها اعمال می‌شود و که نشان می‌دهد میزان محبوبیت آن‌ها در میان مردم به چه میزان است. در صورتی که احزاب بتوانند از حد معینی بیش‌تر نماینده‌راهی مجلس و دیگر نهادهای انتخابی بکنند، می‌توانند از کمک‌های دولتی بهره‌مند شوند. طبیعی است احزابی که رأی بیش‌تری را کسب کنند باید از امتیازات خاصی نیز بهره‌مند شوند. روش دیگر نظارتی که معمولاً در کشورهای در حال توسعه متداول است، روش حقوقی و قانونی است، یعنی احزاب در صورتی که چارچوب‌های تعیین شده

توسط قانون اساسی را رعایت نکنند و این امر توسط دادگاه احراز شود در وهله نخست می‌توان احزاب را از کمک‌های مالی محروم کرد.

در جامعه ما پیرامون کمک مالی به احزاب عمدتاً دو دیدگاه وجود دارد. عده‌ای بر این باورند که این کمک‌ها باعث دولتی شدن احزاب و در نتیجه عدم استقلال آن‌ها می‌شود و عده‌ای دیگر معتقدند که لازمه رقابت سالم میان احزاب و پرنشاط شدن فضای سیاسی جامعه این است که دولت با اعطای برخی کمک‌ها زمینه‌ای سالم را برای رقابت فراهم آورد. مفروض گروه نخست این است که با این کار احزاب در واقع تبدیل به ابزاری در دست دولت خواهند شد و لذا برای دریافت کمک‌ها از نقد برنامه‌های دولت اجتناب خواهند کرد. مفروض گروه دوم این است که توسعه سیاسی جامعه نیازمند یاری و کمک مالی است و همانند موارد دیگری مثل مطبوعات، دولت می‌تواند از طریق نظارت صحیح، هم آزادی احزاب را تأمین کند و هم مانع از تخلفات آن‌ها شود. در واقع، اختلاف اساسی این دو دیدگاه در این است که دیدگاه اولی معتقد به رشد و بالندگی طبیعی احزاب است، در حالی که گروه دوم برنامه‌ریزی و لذا دخالت دولت را به‌خاطر شرایط ویژه کشورهای در حال توسعه و از جمله کشور ما امری ضروری می‌داند. متتها با عنایت به شرایط کنونی و تجربه کشورهای توسعه یافته و نیز در حال توسعه به نظر می‌رسد که دخالت، بدون آن که منجر به وابستگی احزاب شود، امری ضروری است. تجربه کشورهای دیگر نیز مؤید همین امر است؛ یعنی کمک مالی به احزاب در این کشورها منجر به وابستگی آن‌ها به دولت و در نتیجه متوقف شدن روند توسعه سیاسی نشده است.

وجود این، کمک مالی به احزاب از طرف دولت در قانون فعلی احزاب جایگاهی ندارد، زیرا حسب قانون، احزاب موظف هستند وضعیت مالی خود را به کمیسیون ماده ۱۰ ارائه کنند. این بیان ناقص پاسخگوی موضوعات و مسائل مطرح در فعالیت‌های اقتصادی احزاب نیست و چه بسا همین مشکل، یکی از موانع اصلی در برابر فعالیت‌های احزاب در ایران در سال‌های گذشته بوده باشد.

## فصل اول: چرا باید به احزاب کمک کرد و محاسن و معایب اعطای کمک‌های مالی دولتی به احزاب چیست؟

موضوع ضرورت یا عدم ضرورت اعطای کمک‌های دولتی به احزاب را در چند سطح می‌توان تحلیل کرد. یکی در سطح خود احزاب، دیگری در سطح منافع ملی، و سرانجام در سطح نظام بین‌الملل. با تحولاتی که در سطوح مختلف مزبور صورت گرفته مسأله بررسی نقش احزاب در قرن جدید نیز تبدیل به یکی از مباحث اساسی علوم سیاسی و حقوق عمومی شده است؛ زیرا این تحولات بیش از هر چیز کارکرد سنتی احزاب را دچار تحول کرده‌اند؛ به طوری که امروزه حتی از بین‌المللی شدن احزاب سخن به میان می‌آید. بنابراین نخستین مسأله‌ای که باید بدان توجه کرد عبارت است از تفکیک هویت سیاسی احزاب از خواسته‌های کنونی آن‌ها. به عبارت دیگر، لازم است بین آنچه هویت احزاب محسوب می‌شود و بین آنچه انجام می‌دهند تفکیک قائل شویم. آنچه احزاب معاصر انجام می‌دهند ارتباط چندانی با هویت تاریخی آن‌ها ندارد.<sup>(۱)</sup>

مسأله حائز اهمیت دیگر توجه به احزاب در کشورهای صنعتی پیشرفته و نیز کشورهای در حال توسعه است. احزاب در کشورهای غربی در یک بستر طبیعی و همراه با تحولات دیگر رشد کرده‌اند؛ حال آن‌که جهان سوم فاقد چنین بستری است. از همین رو بسیاری از نظریه پردازان توسعه بر این باورند که دولت‌های کشورهای در حال توسعه باید سهمی از بار توسعه جوامع را خود بر عهده گیرند تا اندک اندک جامعه بتواند به مشارکت سیاسی و تحکیم جامعه مدنی روی آورد. بنابراین بحث دولتی شدن احزاب در کشورهای در حال توسعه به معنای نادیده گرفتن نقش دولت‌ها در فرایند توسعه است. در این صورت این سؤال پیش می‌آید که چه نهادی غیر از دولت می‌تواند بار توسعه را بر دوش کشد؟

بعد دیگر قضیه دولتی شدن احزاب به این بر می‌گردد که دولت فاقد مشروعیت است. چون اگر فرض بر این باشد که بین مردم و دولت شکافی وجود ندارد و دولت مشروعیت خود را از مردم می‌گیرد، در آن صورت دیگر نمی‌توان مدعی شد که کمک دولت به احزاب غیر از کمک دولت به مردم و جامعه است. به ویژه در جامعه ایران که بعد از انقلاب

فاصله مردم و دولت بر شکاف تاریخی میان آن دو غلبه کرده نمی‌توان دولت را جدا از مردم دانست و بنابراین دولت به‌عنوان منتخب مردم وظیفه دارد برای تقویت مردم‌سالاری، مجراهایی را تعبیه کند و یکی از مجراهایی که در جوامع مختلف آزمون خود را پس داده، احزاب و تشکل‌ها هستند.

اما احزاب چه می‌کنند؟ احزاب در ساده‌ترین بیان واسطی هستند میان جامعه مدنی و دولت؛ یعنی تقاضاهای جامعه مدنی را به دولت منتقل می‌کنند و تلاش می‌کنند این مطالبات را تبدیل به تصمیم‌گیری بکنند. علاوه بر این، احزاب سیاسی نقش مهمی در همگرا و نیز مردمی کردن نظام‌های سیاسی دارند. در بسیاری از مواقع، احزاب با بسیج کردن خواست‌های عمومی براساس شکاف‌های اجتماعی بنیادین به تشکیل دولت‌ها، انسجام جامعه و گسترش مردم‌سالاری از پایین کمک می‌کنند و موجب می‌شوند تا جامعه‌پذیری و نیز آموزش سیاسی گسترش یابد. علاوه بر این اگر دموکراسی را آمیزه‌ای از مشارکت عمومی در فرایند سیاسی و مبارزه نخبگان برای کسب قدرت بدانیم، در آن صورت، احزاب این فرصت را به وجود می‌آورند که از یک طرف عموم مردم در سیاست مشارکت کنند و از طرف دیگر رقابت نخبگان ساختارمند شود.<sup>(۲)</sup>

در یک نگاه کلی می‌توان گفت که نقش احزاب عبارت است از برقراری و تداوم ثبات در نظام سیاسی؛ اما ایفای این نقش مستلزم داشتن امکانات است و یکی از اصلی‌ترین ابعاد این امکانات، امکانات مالی است. دردنیای امروز با پیچیده‌تر شدن جوامع و نیز نظام بین‌الملل، احزاب نیز باید خود را با این شرایط تطبیق دهند. از طرف دیگر با گسترش سازمان‌های غیردولتی، در برخی از جوامع، علاقه مردم به فعالیت حزبی کم شده، در حالی که سازمان‌های غیردولتی برخلاف احزاب لزوماً در چارچوب‌های تعیین شده توسط دولت فعالیت نمی‌کنند و حتی در برخی مواقع پیوستن آن‌ها به شبکه فراملی نظارت جهانی موجب فشار بر دولت‌ها می‌شود. این است که امروزه دولت‌ها بیش از هر زمان دیگر احساس می‌کنند که وجود احزاب به نفع آن‌ها است تا به ضررشان. به عبارت دیگر، نظام‌های سیاسی می‌توانند در برابر فشارهای خارجی وارد بر خود تا حد زیادی بر احزاب تکیه کنند.

در این جا دیگر بار این پرسش پیش می آید که آیا تکیه نظام به طور کلی و دولت به طور خاص بر احزاب باعث نمی شود که عملاً احزاب دنباله رو مقاصد دولت باشند و در نتیجه هویت خود را از دست بدهند؟

در پاسخ باید تأکید کرد که در دنیای امروز و پس از پایان نظام دو قطبی، در حالت کلی، تعارضات ایدئولوژیک رنگ باخته اند و لذا در مورد احزاب بیش از آن که بحث هویت ایدئولوژیک مطرح باشد، مسأله کارکرد مطرح است؛ بدین معنا که یکی از موانع اساسی در راه کارکرد بهتر احزاب رفع شده است. از طرف دیگر در نظام جمهوری اسلامی از بدو تشکیل تضاد ایدئولوژیک به معنای غربی وجود نداشته که ترس از شکاف ایدئولوژیک بر اثر گسترش فعالیت احزاب را به همراه داشته باشد. از همین رو در کشور ما به خاطر استقرار نظام جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگری زمینه برای گذار از احزاب ایدئولوژیک به احزاب کارکردی فراهم شده و کمک های دولتی می تواند با لحاظ شرایط ویژه، احزاب کارکردی یا فونکسیون را تقویت کند. اما منظور از احزاب کارکردی چیست و در وضع کنونی، جامعه ما چه نیازی به این گونه احزاب دارد؟

منظور از احزاب کارکردی در این جا این است که با تحولات به وجود آمده در جوامع و در نظام بین المللی، جوامع دیگر دو قطبی نیستند و از همین رو بحث های ایدئولوژیک در باب تقدم یا تاخر یک مسأله چندان جذابیتی ندارند. از طرف دیگر به واسطه فرایند موسوم به جهانی شدن روز به روز از اقتدار دولت ها کاسته می شود و دولت ها نیز به سمت نوعی عمل گرایی روی می آورند. در چنین اوضاعی که جایگاه مرکزی و قدرتمند دولت ها رو به افول گذاشته، دولت ها نمی توانند با تقویت شکاف های ایدئولوژیک در میان احزاب، موقعیت خود را تثبیت کنند و از همین رو می کوشند به یک نوع همکاری جدید با احزاب دست بزنند. بنابراین با شرایط جدید به وجود آمده دولت ها حتی اگر هم بخواهند نمی توانند احزاب را ابزار اجرای خواست های خود بکنند. به عبارت دیگر، توانایی دولت ها در زیر بار سنگین کارها و وظایف بی شمار رو به تحلیل گذاشته و از همین رو بر عهده گرفتن برخی وظایف دولت توسط نهادهایی چون احزاب می تواند به کوچک تر و کارآمدتر شدن

دولت‌ها کمک کند. به‌عنوان نمونه احزاب می‌توانند در انتخابات به‌عنوان بازوی نظارتی و اجرایی دولت‌ها عمل کنند. آن‌ها با آموزش افراد در داخل حزب، نیاز به آموزش‌های کوتاه‌مدت توسط دولت و سایر نهادهای نظارتی را برطرف می‌کنند. همچنین در ابعاد بین‌المللی احزاب می‌توانند در برگزاری اجلاس‌های بین‌المجالس نقش مهمی ایفا کنند.

یکی دیگر از کارکردهای احزاب عبارت است از کمک به مدیریت اندیشه‌ها، اختلاف سلیقه‌ها و اختلاف دیدگاه‌ها با شناسنامه‌دار کردن گروه‌های مختلف طبیعی است که این مدیریت نه به معنای حذف، بلکه به معنای تبیین مرزها و موارد اختلاف نظر در باب اصول مشترک ملی است. این امر باعث می‌شود تا بر اثر شفاف شدن مواضع، پاسخگویی افراد و گروه‌ها در قبال موضع‌گیری‌های‌شان افزایش یابد و بدین‌سان از تنش‌های احتمالی به خاطر برخی اظهارنظرها کاسته شود و در نتیجه محیط جامعه نیز مستعد تنش نباشد. طبیعی است که انجام این اقدامات بدون کمک مالی دولت ممکن نیست، زیرا مهم‌ترین عامل مدارای جمعی در میان گروه‌ها، تداوم این امر توسط احزاب و گروه‌ها است و احزاب نیز برای این کار باید سمینارها، کنفرانس‌ها و میزگردهای مختلف برگزار کنند که این امر بدون کمک دولت نمی‌تواند تداوم داشته باشد.

علی‌رغم آنچه گفته شد، اگر شرایط خاص در کمک دولت به احزاب رعایت نشود، ممکن است این کمک‌ها در نهایت به ضرر جامعه تمام شوند. به عبارت دیگر اگر دولت با اختیار خود به برخی احزاب کمک‌های بیش‌تری بکند، ممکن است گرایش به طرف یک نظام بسته اقتدارگرای سیاسی بیش‌تر شود. مثلاً نگاهی به شیوه تأمین مالی در برخی کشورهای آسیای جنوب شرقی نظیر اندونزی گویای آن است که دولت از طریق اعطای کمک مالی به احزاب آن‌ها را کنترل می‌کند و مانع از آن می‌شود که خواست‌های بخش خصوصی و دیگر مردم در احزاب متجلی شود. این کمک‌ها حتی باعث می‌شود که دولت در امور داخلی احزاب نیز مداخله کند.<sup>(۳)</sup>

طبیعی است که چنین وضعی به سود استقرار مردم سالاری نیست و موجبات اعتراضات فراوان را فراهم خواهد ساخت. در قسمت بعد به اظهارات مخالفان و موافقان

کمک مالی به احزاب در برخی کشورها نظیر بریتانیا خواهیم پرداخت؛ اما در این جا در مورد خاص ایران باید توجه کنیم که ذهنیت تاریخی ایرانی نسبت به احزاب با کمک دولت به احزاب مخالف است و این امر ریشه در عدم مشروعیت دولت‌ها دارد که خوشبختانه این مشکل پس از انقلاب اسلامی تا حد زیادی حل شده است. در ایران از یک طرف روابط حزبی همیشه از بالا به پایین بوده و از طرف دیگر، قوانین انتخاباتی همواره مانعی عمده در برابر کسب قدرت توسط احزاب سیاسی بوده است.<sup>(۴)</sup> به همین دلیل این دغدغه وجود دارد که در صورت اعطای کمک مالی به احزاب، دیگر بار دولت بتواند برای خود یک لشکر حامی تشکیل داده، از این طریق، دیگر قوا، یعنی قوه مقننه و قضاییه را تحت فشار قرار دهد که این اقدام مخالف اصل تفکیک قوا است.

از یک بعد دیگر، مخالفان اظهار می‌دارند که ممکن است با کمک مالی دولت به احزاب، احزاب کوچک بر اثر شرایط خاص دولت برای اعطای کمک عملاً از بین بروند و این، یعنی زیر پا گذاشتن حق تشکیل یک اقلیت کوچک؛ اما باید توجه داشت که کمک دولت به احزاب یک امر سیاه و سفید نیست و می‌توان با توجه به شرایط خاص هر جامعه به گونه‌ای عمل کرد که کمک‌های مزبور کم‌ترین زیان را برای احزاب و نیز برای جامعه در بر داشته باشند. نگاهی به نحوه اعطای کمک‌های مالی در کشورهای دیگر به احزاب گویای همین واقعیت است.

## فصل دوم: بررسی نقش منابع مالی در فعالیت احزاب

منابع مالی احزاب تا حد زیادی تعیین کننده شیوه عملکرد آنها است. در احزاب نخبه‌گرا معمولاً افراد و نهادهای خاص، احزاب را تأمین مالی می‌کنند و از همین رو، خواست‌های عمومی در این احزاب چندان جایگاهی ندارد. در احزاب توده‌ای که بیش‌تر در شکل احزاب کارگری ظاهر می‌شوند، پرداخت حق عضویت توسط اعضا حزب را تأمین مالی می‌کند و تا حد زیادی شیوه عمل آن را تعیین می‌کند. احزاب فراگیر<sup>۱</sup> عمدتاً بر منابع

1. Catch all



مختلف مالی تکیه می‌شود و از همین رو رقابت‌های انتخاباتی آن‌ها نیز هزینه‌بر است. همچنین این احزاب تأکید زیادی بر کانال‌های مستقل ارتباطی ندارند و سعی می‌کنند از متخصصان مطبوعات و انتشارات نیز بهره‌گیرند. احزاب کارتل حتی پا را از این هم فراتر گذاشته‌اند و از منابع مالی متعدد و نیز سوبسیدهای دولتی بهره می‌گیرند. بنابراین کمک‌های مالی دولت به احزاب نیز می‌تواند در روند تکوینی آن‌ها نقش مؤثری ایفا کند. در این جا می‌خواهیم با تکیه بر کارکردهای مشترک، احزاب نقش منابع مالی را در این کارکردها مورد بررسی قرار دهیم:

۱. **سازماندهی:** می‌دانیم که احزاب به شیوه‌های گوناگون کار سازماندهی را انجام می‌دهند. بارزترین نمونه این کار را می‌توان در انتخابات مشاهده کرد. اگر حزب نباشد، تعیین یک برنامه و خطی مشی کلی سیاسی دشوار خواهد بود. به زبان دیگر، حزب به جریان سیاسی غیرمتمرکز و پراکنده، تمرکز و جهت می‌دهد و آن را از چهره سیاست خرد به در آورده، به آن سیمای سیاست کلان می‌بخشد.<sup>(۵)</sup> احزاب برای به انجام رسانیدن این کارکرد، نیازمند منابع مالی هستند. تبلیغات برای کاندیداها در شهرها و حوزه‌های انتخاباتی مختلف، تشکیل کنگره‌های سالانه، اجاره ساختمان‌های مختلف، و پرداخت هزینه پرسنلی افراد شاغل در حزب و هزینه‌های پژوهشی و غیره، هزینه‌هایی هستند که در مجموعه کمک می‌کنند احزاب با به دست آوردن شناختی از قشرهای مختلف اجتماعی وارد عرصه انتخابات شوند و به سازماندهی خواست‌ها پردازند. طبیعی است که هر چه امکانات مالی یک حزب بیش تر باشد به همان اندازه امکان فعالیت آن در حوزه‌های جغرافیایی مختلف افزایش می‌یابد. به خصوص امروز بر اثر پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی و سیاسی نیاز به ارتباطات گسترده‌تر و پیچیده‌تر هم افزایش یافته و لذا سازماندهی خواست‌ها نیاز به منابع گسترده مالی دارد، چه در غیر این صورت، احزاب موجود کارکردی همانند احزاب اوایل قرن بیستم و اواخر قرن نوزدهم خواهند داشت.

البته نباید فراموش کرد که نظام انتخاباتی کشورها نیز می‌تواند منابع مالی احزاب را محدود کند یا گسترش دهد.

**۲. وظیفه آموزشی و پژوهشی:** یکی از بهترین منابع معرفت سیاسی در مورد جوامع، احزاب هستند. آن‌ها برای کسب قدرت باید محیط عمل خود را بشناسند و چون با رفتن رهبران‌شان منحل نمی‌شوند، این معرفت سیاسی حزبی امری مداوم است. همه این‌ها در حالی است که در جهان نظری سیاست، نظریه‌ها و اندیشه‌ها به سرعت متحول می‌شوند و از این‌رو در صورت نبود نهادی، مثل احزاب، رسیدن به یک اجماع نسبی در مورد شرایط سیاسی و ساختار سیاسی مشکل خواهد بود. از همین رو اتفاقی نیست که علمی مثل علم سیاست عمدتاً در کشورهایی مثل انگلستان و آمریکا که نظام حزبی قوی دارند، غنی‌تر و کاربردی‌تر از دیگر کشورها است. امروزه در جهان، اغلب حزب‌های مهم و ریشه‌دار، آموزشگاه‌ها و سازمان‌های پژوهشی ویژه خاص خود دارند و در این آموزشگاه‌ها به اعضا و پیروانشان آموزش می‌دهند و افکار عمومی را نیز آگاه می‌سازند و جهت می‌دهند. بسیاری از اعضا که در آغاز ورود به حزب ناآگاه و کم‌دانش در سیاست هستند با آموزش‌های حزبی به مردان و زنان سیاسی آگاه و برجسته تبدیل می‌گردند.<sup>(۱)</sup>

حال اگر احزاب بخواهند به این معرفت سیاسی دست یابند و آن را به عنوان میراثی علمی برای آیندگان نگاه دارند، باید مجهز به پژوهشکده‌ها و مؤسسات تحقیقاتی باشند و این مؤسسات نیز نیاز به تأمین مالی دارند. همچنین تأمین منابع علمی داخلی و خارجی، انتشارات جراید، و انتشار کتاب و جزوات سیاسی نیاز به کمک مالی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. دانش سیاسی تولید شده توسط احزاب ویژگی‌های خاص خود را دارد و یکی از آن‌ها انسجام و انضباطی است که این دانش منتقل می‌کند (انضباط حزبی). در احزاب اعضا یاد می‌گیرند به کسانی که حزب آن‌ها را معرفی کرده رأی دهند ولو این‌که با این افراد مخالف باشند.

**۳. وظیفه نهادی حزب:** امروزه علی‌رغم تحولاتی که در عرصه سیاست حاوی شده، هنوز احزاب در همه کشورها و حتی کشورهای اقتدارگرا وجود دارند و این گویای آن است که حزب تبدیل به یکی از لوازم اساسی زندگی سیاسی شده است. حفظ و تقویت این ابزار حیات سیاسی نیاز به تأمین مالی دارد و هر چه زندگی سیاسی پیچیده‌تر می‌شود به

همان اندازه نیز جوامع در می‌یابند که برای داشتن یک جامعه با ثبات باید کمک بیشتری به احزاب کنند.

امروزه در کشورهای دمکراتیک غربی بیش از پیش این نظر پذیرفته می‌شود که حزب سیاسی یک نهاد اجتماعی و سیاسی مربوط به قدرت و حقوق عمومی است و به رغم مخالفت یا موافق بودن حزب با قدرت دولتی، احزاب حق دارند با توجه به شمار اعضای‌شان از بودجه کشوری برای اداره خود و مبارزه‌های انتخاباتی کمک مالی دریافت کنند و این جریان فکری روز به روز نیرومندتر می‌شود.<sup>(۷)</sup>

متأسفانه در بسیاری از کشورهای جهان سوم و از جمله کشور ما، تشکل و تحزب آنچنان که در کشورهای دمکراتیک پذیرفته شده، یک حق مسلم به شمار نمی‌آید و به همین دلیل، کمک به آن نیز باری بر دوش نظام و بودجه عمومی تصور می‌شود؛ لکن اگر این اصل پذیرفته شود؛ که جوامع مدرن برای اداره زندگی سیاسی و پیشبرد جامعه‌پذیری نیاز به وجود نهادی دائمی به نام حزب دارند، در آن صورت مسأله‌ای به عنوان چرایی کمک به احزاب این چنین پیچیده نخواهد شد، زیرا حزب از آن مردم است و مردم به عنوان شهروندان یک جامعه حق دارند برای اظهارنظرهای خود و همچنین مشارکت سیاسی، حزب تشکیل دهند. از طرف دیگر نباید فراموش کرد در کشورهایی مثل کشور ما، چنانکه پیش‌تر نیز گفته‌ایم، دولت باید هزینه‌هایی برای توسعه پردازد و یکی از این هزینه‌ها مربوط به احزاب است. کمک نکردن دولت به احزاب در ایران به این امر منجر نمی‌شود که احزاب فارغ از دولت راه رشد خود را طی خواهند کرد.

### فصل سوم: کمک مالی به احزاب در کشورهای دیگر

بررسی سیر رابطه دولت با احزاب گویای آن است که در طی یک دهه گذشته و به خصوص بعد از فروپاشی نظام کمونیستی و از بین رفتن خطر کمونیسم بین‌المللی، کمک به احزاب شکل قانونی به خود گرفته و دولت‌ها نیز پذیرفته‌اند که از طرق قانونی و شفاف به احزاب کمک بکنند. این حرکت خود ریشه در برطرف شدن ترس کشورهای اروپایی از

گسترش احزاب کمونیستی دارد؛ چون در دوران جنگ سرد به بهانه گسترش کمونیسم، بسیاری از احزاب غیر کمونیستی اروپا مورد حمایت مالی بنگاه‌ها و کارتل‌های اقتصادی قرار می‌گرفتند و در نتیجه دولت‌هایی مثل دولت ایتالیا در عمل در بسیاری موارد، تحت نفوذ مافیای بین‌المللی بودند. سقوط نظام کمونیستی، شفافیت مرز موجود میان احزاب چپ و راست را در اکثر کشورهای دنیا دچار کدورت کرده و چنانکه قبلاً گفتیم احزاب امروزه بیش‌تر براساس کارکردهای شان شناخته می‌شوند تا هویت سیاسی‌شان. از همین رو لازم است نظام جمهوری اسلامی و به خصوص مجلس شورای اسلامی با توجه به شرایط جدید به وجود آمده در نظام بین‌الملل، بمانند سایر کشورهای دمکراتیک، قانون احزاب را مورد تجدید نظر قرار دهد. تجدید نظر در این قانون در سطح نظام بین‌الملل بازتابی از ثبات درونی نظام اسلامی خواهد بود و می‌تواند خنثی کننده بسیاری از تبلیغات علیه ایران باشد. در این جا برای نشان دادن تحولات در کمک به احزاب، به قوانین مصوب برخی کشورها در مورد احزاب اشاره می‌کنیم با این توضیح که اگرچه در اروپای غربی هنوز هم از لحاظ اقتصادی احزاب به چپ و راست تقسیم می‌شوند، اما بر اثر سقوط کمونیسم بین‌المللی، تمایز و تفکیک میان احزاب دچار تحولی جدی شده است تا جایی که بسیاری از احزاب چپ در اروپایی غربی ایده مالکیت تام و تمام دولت بر اقتصاد را کنار گذاشته‌اند.<sup>(۸)</sup>

**بریتانیا:** طی بیست سال گذشته تأمین مالی احزاب یکی از جنجال برانگیزترین مسائل در سیاست بریتانیا بوده است. مشکل مالی احزاب دارای دو وجه عمده بود. اول این‌که احزاب درآمد کافی برای اجرای وظایف اصلی خود نداشتند و دوم این‌که متکی بر حمایت نهادها و شرکت‌ها بودند. برای بررسی مشکلات مالی احزاب در بریتانیا دو گروه به نام‌های کمیته «هوتن»<sup>۱</sup> و نیز مجمع هانسارد<sup>۲</sup> مسئول تحقیق در این مورد شدند. گزارش‌های این دو گروه به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۸۱ انتشار یافت. کمیته هوتن توصیه کرد که سوبسیدهای دولتی به احزاب سیاسی بریتانیا افزایش یابد. نحوه اعطای این گونه کمک‌ها به صورت سالانه بود که باید توسط خزانه‌داری به سازمان‌های مرکزی احزاب داده می‌شد.

1. Houghton  
2. Hansard

شرط دریافت کمک این بود که حزب در انتخابات گذشته عمومی حداقل به اندازه ۶ کاندیدای پارلمانی سپرده ذخیره کرده باشد یا حداقل یک یا دو نامزد انتخاباتی‌اش به پارلمان راه یافته باشد. از طرف دیگر حزب بناست در انتخابات کم‌تر از ۱۵۰,۰۰۰ رأی می‌آورد. میزان کمک داده شده به ازای هر رأی ۵ پوند پیشنهاد شده بود.<sup>(۹)</sup> بعدها در ۱۹۸۱ در گزارش هانزارد آمده بود که یکی از مهم‌ترین نتایج مشکلات مالی احزاب این بوده که آن‌ها انرژی و هزینه کم‌تری را صرف پژوهش‌های سیاستگذاری می‌کنند؛ حال آن‌که پیچیده‌تر شدن حکومت، درست عکس این را طلب می‌کرد. از طرف دیگر کمک شرکت‌ها و نهادها به احزاب باعث می‌شد تا از گرایش‌های فعالیت سیاسی در بریتانیا کاسته شود، زیرا کمک‌های مزبور پرسش‌هایی اخلاقی را در جامعه مطرح می‌کرد. به همین دلیل بسیاری از رفورمیست‌ها معتقد بودند که کمک مالی دولت به احزاب سیاسی نوعی نوسدارو برای آن‌ها است.<sup>(۱۰)</sup>

در پارلمان انگلیس نیز بین طرفداران و مخالفان کمک مالی دولت به احزاب بحث پیش آمد. طرفداران کمک دولت به احزاب چنین استدلال می‌کردند که این کمک‌ها:

۱. مسائل و مشکلات مالی احزاب را کم‌تر می‌کند و به آن‌ها اجازه می‌دهد هزینه بیشتر را صرف پژوهش‌های سیاستگذاری کنند و از این طریق، کیفیت تصمیم‌گیری‌های سیاسی خود را بالا برده، شکاف بین وعده و عمل را کم کنند؛
۲. موجب می‌شود تا بین احزاب عمده تعادل ایجاد و زمینه برای رقابت سالم فراهم شود؛ و

۳. موجب می‌شود تا دو حزب عمده وابستگی خود به اتحادیه‌های کارگری و شرکت‌های بزرگ را کم‌تر کنند، که این نیز به نوبه خود چهار نتیجه مثبت دارد که عبارتند از: الف) آزادی احزاب برای پیگیری ایده‌های خود بیشتر می‌شود، ب) فساد کاهش می‌یابد و لذا احتمال شک در این مورد که آیا تصمیم‌گیری به دلیل ملاحظات مالی بوده یا نه کم‌تر می‌شود، ج) حمایت اعضای اتحادیه‌های کارگری و صاحبان سهام که بر خلاف

میل احزاب بود کم تر می شود، د) سیاست در بریتانیا تبدیل به یک سیاست مدرن و بی طبقه می شود و احزاب دیگر براساس طبقات سنتی شکل نمی گیرند.

در مقابل، مخالفان کمک مالی دولت به احزاب معتقد بودند که شیوه خاص کمک دولت به احزاب می تواند به ضرر احزاب کوچک باشد. افزودن بر این کمک دولت به احزاب متضمن دریافت نکردن کمک از افراد و کمپانی ها نیست.<sup>(۱۱)</sup>

کشمکش بر سر میزان و نحوه کمک مالی دولت به احزاب وجود داشت تا این که تونی بلر که با نحوه تأمین مالی متداول احزاب مخالف بود به نخست وزیری رسید و در سپتامبر همان سال یعنی سال ۱۹۹۷، حکومت بریتانیا اعلام کرد که اصلاح وضعیت مالی احزاب و از جمله افزایش کمک های دولت بخشی از برنامه دولت است و این برنامه عملی شد.

**ایتالیا:** نظام حزبی در ایتالیا پیچیده ترین و پر آشوب ترین نظام حزبی اروپایی غربی است. در این کشور احزاب در بسیاری موارد عملاً در خدمت گروه های مافیایی قرار می گرفتند و رسوایی های فراوانی که بر سر این مسأله ایجاد شده حکایت از این امر دارد. مطالعه نظام حزبی و نحوه برخورد دولت با احزاب گویای این واقعیت است که فرهنگ سیاسی یک جامعه، نقش زیادی در نوع کارکرد احزاب آن جامعه دارد.<sup>(۱۲)</sup>

در ایتالیا کمک مالی به احزاب در سال ۱۹۷۴ قانونی شد؛ لکن این امر نیز نتوانست مانع از رشوه گرفتن احزاب گردد. در واقع شکل و نوع قانون مزبور موجب رشد فساد در نظام سیاسی ایتالیا در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ می شد. این وضعیت بازبینی در قانون احزاب را ضروری کرد و در نتیجه در پایان سال ۱۹۹۳ قانون کمک مالی به احزاب مورد بازنگری قرار گرفت. مطابق قانون ۱۹۷۴، ۱۵ درصد بودجه عمومی انتخابات به یکسان میان تمام احزابی که در دو سوم حوزه های انتخاباتی کاندید دارند و حداقل یک کرسی و بیش از دو درصد آرا را به خود اختصاص می دهند تقسیم می شود.

**آلمان:** در دوران پس از جنگ جهانی دوم که آلمان به خاطر حکومت هیتلر دچار ویرانی شده بود، احزاب در شکل‌بندی ساختار سیاسی این کشور نقش مهمی ایفا کردند. در حالت کلی احزاب آلمان دارای سه ویژگی مهم زیر هستند:

۱) اتکا به قوانین متعدد در مورد حزب و فعالیت حزبی، ۲) ساختار فدرالی، ۳) تمرکززدایی که در سال ۱۹۶۱ موجب شد تعداد احزاب مؤثر آلمان در پارلمان به سه حزب کاهش پیدا کند. قانون بنیادی در آلمان احزاب را مورد توجه قرار داده و برای آنها کارکردهای زیر را تعیین کرده است:

مشارکت در شکل‌دهی به خواست و اراده سیاسی مردم، درخواست از احزاب برای ایجاد یک سازمان واحد با اهداف دموکراتیک و بالاخره انتشار منابع مالی احزاب (ماده ۲۱). علت تصویب این قانون بنیادی این بود که احزاب سیاسی در مورد اختصاص دادن کمک‌های مردمی به رقابت‌های انتخاباتی با مشکل مواجه بودند، در حالی که قانون آن‌ها را موظف به داشتن یک عنوان، یک مقر مرکزی و اعلام مرتب نامزد برای رقابت‌های انتخاباتی می‌کرد.<sup>(۱۳)</sup>

بعد از فروپاشی دیوار برلین و اتحاد دو آلمان نحوه کمک مالی به احزاب مورد تجدید نظر قرار گرفت. در وضعیت کنونی سوبسیدهای پرداختی توسط دولت آلمان به احزاب ده برابر مقداری است که احزاب از منابع مالی دیگر به دست می‌آوردند.<sup>(۱۴)</sup>

**ژاپن:** ژاپن تا همین اواخر فاقد یک قانون مشخص در مورد عملکرد احزاب بود. قانون اساسی این کشور ذکری از احزاب نکرده است. با این حال در ۱۹۹۳ قانون کنترل مالی سیاسی که بعد از مشاجرات سیاسی فراوان به تصویب رسید، تنها قانونی است که به احزاب جنبه قانونی می‌دهد و دریافت کمک توسط آن‌ها از دولت را قانونی می‌داند. کمک مالی هم شامل احزاب دولتی و هم شامل احزاب در رأس حکومت و هم شامل احزاب مخالف می‌شود. مطابق قانون آن‌هایی که بیش از دو درصد آرا را در انتخابات کسب می‌کنند و بیش از پنج عضو در مجلس مقننه دارند، حزب محسوب می‌شوند. بدون داشتن چنین شرایطی احزاب نمی‌توانند کمک مالی دریافت کنند. همه احزاب ژاپن از

کمک‌های مالی دولت استقبال کردند، جز حزب کمونیست. در ۱۹۹۵ برای اولین بار، دولت به احزاب سیاسی سوبسید داد و هشت حزب در حدود ۳۰/۲ میلیارد ین (در حدود ۲۶۰ میلیون دلار آمریکا) سوبسید دریافت کردند. این مبلغ در واقع دو سوم درآمد احزاب را تشکیل می‌دهد.<sup>(۱۵)</sup>

### فصل چهارم: بررسی نقش منابع مالی در فعالیت احزاب در ایران و موانع و نقایص موجود

حزب مانند دیگر نهادهای مدنی برای فعالیت مستمر و ثمربخش در صحنه سیاسی و اجتماعی نیازمند امکانات و ابزاری است که بعضاً پرهزینه نیز هستند؛ از جمله برخورداری از ابزار ارتباطی، تأمین هزینه کادر اداری و احیاناً سیاسی، برخورداری از محلی برای دفتر کار و همچنین هزینه‌های گسترش فعالیت در مناطق گوناگون کشور از جمله ایجاد دفاتر نمایندگی و از همه مهم‌تر هزینه‌های تبلیغات انتخاباتی.

عموماً در اساسنامه هر حزب به منظور تأمین هزینه‌ها به منابعی همچون حق عضویت و کمک‌های مردمی اشاره شده است؛ اما آیا در کشوری چون ایران، منابعی همچون حق عضویت و کمک‌های مردمی تکافوی نیاز مالی احزاب را خواهد کرد؟ یکی از اعضای «حزب اسلامی کار» در پاسخ به سؤال مطروح می‌گوید: به دلیل آن که اکثر اعضای حزب مذکور از طبق متوسط و کم درآمد جامعه هستند، بخش حق عضویت به هیچ وجه نمی‌تواند منبع اتکالی مناسبی برای تأمین فعالیت حزب باشد.<sup>(۱۶)</sup> از سوی دیگر به دلیل عدم فراگیری فرهنگ حزب در ایران، احزاب از جذب عضو و سازماندهی ناتوانند. موانع و مشکلات عمده‌ای باعث شده تا شهروندان ایرانی از عضویت در احزاب پرهیز کرده، فعالیت سیاسی‌شان را محدود به فعالیت‌های مقطعی یا فصلی کنند، مثل خرید نشریه حزب مورد حمایتشان یا رأی دادن به نامزد معرفی شده توسط حزب یا شرکت در تجمعات سیاسی در هواداری از جریان سیاسی خاص. عمده‌ترین دلیل این وضعیت احساس ناامنی شهروندان از انجام فعالیت حزبی است که ریشه آن به کارنامه ضعیف عملکرد احزاب و



گروه‌ها در سال‌های اولیه پس از انقلاب بر می‌گردد. یکی از نمودهای بارز وضعیت گفته شده این است که بسیاری از ایرانیان به انحای مختلف از وابستگی به حزب، گروه یا جریان سیاسی خاص تبری می‌جویند. با چنین شرایطی که معلول علت‌های فراوان و پیچیده است، نمی‌توان سهمی، حتی به میزان اندک کشورهای دیگر، برای منبع حق عضویت به عنوان یکی از منابع تأمین‌کننده هزینه‌های مالی احزاب در نظر گرفت.

در خصوص منبع کمک‌های مردمی نیز در ایران معضلات فراوانی قابل ذکر است. آنچه کمک‌های مردمی گفته می‌شود، مبالغی است که اشخاص متنفذ و توانگر به حزب یا تشکلی اختصاص می‌دهند و در قبال کمک به حزب و تأمین بخشی از هزینه‌های فعالیت حزبی، به خصوص تبلیغات انتخاباتی، انتظاراتی نیز از حزب مزبور یا نمایندگان منتخب حزب دارند. به عنوان نمونه، صاحبان صنایع بزرگ، بانکداران و مدیران مؤسسات بزرگ و شرکت‌های مقاطعه کاری برای جلب توجه بیش‌تر دولت یا برنده شدن در مناقضات، نیازمند حامیانی در بین نمایندگان هستند،<sup>(۱۷)</sup> که این نمایندگان انتخابی مورد حمایت مالی فرد یا گروه در ایام تبلیغات مناسب‌ترین رابط شناخته می‌شوند.

در نظریه «مرتن» در مورد کار ویژه‌های پنهان احزاب به شرح این نکته پرداخته شده که فعالیت احزاب علاوه بر کار ویژه‌های انتخاباتی و آموزشی، مواردی را نیز شامل می‌شود که مقصود بانیان حزب نبوده، اما حزب به دلایل بسیاری به طور اجتناب‌ناپذیر به انجام آن‌ها می‌پردازد. «مرتن» با استفاده از نمونه امریکا شرح می‌دهد که چگونه حزب در قبال کمک تجار و سرمایه‌داران به حمایت سیاسی که خود به دستاوردهای اقتصادی نیز می‌انجامد همت می‌گمارد. از جمله این که در موارد به بن بست رسیدن مؤسسات مزبور از طریق حمایت سیاسی به یاری آن‌ها می‌شتابد. به عقیده مرتن این کار خود نوع عقلانی کردن روابط بین امور عمومی و امور خصوصی محسوب می‌شود. حزب به عنوان یک بازیگر سیاسی نقش سفیر تجارت خصوصی در نزد حاکم بیگانه با آن، یعنی حکومت، را ایفا می‌کند. طرف‌ها در این معامله از راه مبادله کالای سیاسی (یعنی حمایت حزب) با کالای اقتصادی، یعنی کمک مؤسسه مربوط به حزب، سود می‌برند.<sup>(۱۸)</sup> کار ویژه‌های دیگری نیز

می‌توان برای احزاب برشمرد که غالباً در قبال دریافت «کمک‌های مردمی» البته به نحو پنهانی صورت می‌گیرد. بدین ترتیب ممکن است کمک افراد و مؤسسات به حزب ناشی از علاقه‌مندی آنان به آرمان توسعه سیاسی نباشد. میزان کمک‌های مالی بستگی به همکاری حزب با فرد یا افراد کمک‌کننده دارد. نکته‌ای که باید در این باره مورد توجه قرار گیرد، کارآمدی احزاب برای میزان و پاسخ متناسب به کمک‌کنندگان در عوض کمک‌های اعطا شده و همچنین نحوه جبران چنین مساعدت‌هایی است. در واقع در این تعامل، هر یک از طرفین (فرد یا مؤسسه کمک‌کننده و حزب) باید واجد شرایط و تابع اصولی باشند که در صورت نبود این شرایط و عدم پایداری، چنین تعاملی نه به نفع جامعه خواهد بود و نه گامی در راستای تحکیم نهادهای مدنی.

از طرفی، تقاضا و چشمداشت‌های کمک‌کنندگان مالی باید معقول و منطقی باشد و این امر تنها در صورتی امکان‌پذیر است که نهادها و اصناف سازمان یافته به نحو برنامه‌ریزی شده و به شکل هدفمند، اقدام به مساعدت مالی به احزاب کنند و تبعاً توقعات نابه‌جا و فراتر از کارکردهای شناخته شده حزب نداشته باشند. اگر هزینه‌هایی که از طرف افراد یا مؤسسات به احزاب و گروه‌ها اختصاص داده می‌شود، با محاسبه و دقت نظر اختصاص داده و پرداخت شود، آن‌گاه توقعات و انتظارات نیز متناسب، معقول و سنجیده خواهد بود.

از طرف دیگر، حزب نیز باید قدرت برآوردن توقعات و خواسته‌های برانگیزنده کمک مالی از سوی افراد و مؤسسات را داشته باشد. این وضعیت متضمن بهره‌گیری از تشکیلاتی منسجم و استفاده از افراد متخصص و برنامه‌ریزی است که به حزب و نمایندگان آن امکان می‌دهد با ادامه برنامه و راهکارهای مشخص از طرق قانونی و با استفاده از امتیازات ویژه و امکانات در اختیار به پاسخگویی منابع اختصاص داده شود اقدام کند. اگر چنین شرایطی فراهم نشود، راهی نمی‌ماند جز توسل به زد و بندهای غیرقانونی و نامشروع که به هر اندازه میزان مساعدت یا نفوذ یاری‌دهندگان بیش‌تر باشد، شدت اعمال مذکور نیز بیش‌تر خواهد بود.

با توجه به مطالب گفته شده، در کشوری چون ایران از هر دو سو با مشکلات و معضلاتی مواجهیم که با بررسی و تحلیل آن‌ها می‌توان نحوه اعطای کمک‌های مردمی و مهم‌تر از آن بازپرداخت آن، یعنی مساعدت‌های سیاسی و اقتصادی احزاب به آنان را غیرشفاف، بی‌توجه به موازین قانونی و بنا شده بر روابط شخصی ارزیابی کرد. از طرفی مطالبات کمک‌کنندگان چندان قانونمند و منصفانه نیست؛ چرا که محاسبه و برنامه‌ریزی شده نیست.

مطابق آنچه گفته شد، نمی‌توان به کمیت کمک‌های مردمی برای فعالیت حزبی خوشبین بود. دلیل چنین امری این است که به سبب نهادینه نشدن فعالیت حزبی و عدم شکل‌گیری نهادهای مدنی نهادهای صنفی یا دیگر میان افراد یا گروه یا مؤسسات مایل به مشارکت در تأمین هزینه احزاب از طرفی و ساختار و تشکیلات احزاب برای جذب چنین کمک‌هایی، و مهم‌تر از آن قانونمندی منافع کمک‌کنندگان از طرفی دیگر، مجاری شفاف و نهادینه شده بر مبنای تأمین منافع مشترک و ستقابل سیاسی و اقتصادی وجود ندارد.

## فصل پنجم: دیدگاه‌های راجع به موضوع اعطای کمک مالی دولت به احزاب

در بررسی دیدگاه‌ها و نظرهای راجع به این موضوع، بررسی ما محدود به نظرسنجی از برخی نمایندگان مجلس در مورد طرح ارائه شده به مجلس و نیز نقل نظر برخی صاحب‌نظران و فعالان سیاسی خواهد بود. گرچه بیش‌تر از نقل استدلال‌های مخالفان و موافقان به ارزیابی استدلالات آن‌ها پرداخته، بر لزوم اختصاص کمک مالی دولت به احزاب تأکید خواهیم کرد.

### ۱. استدلالات مخالفان

الف) «دولتی شدن احزاب» در صورت دریافت کمک مالی از دولت اولین و مهم‌ترین استدلالی که مخالفان اعطای کمک مالی دولت به احزاب مطرح می‌کنند دغدغه دولتی شدن احزاب است. گفته می‌شود اگر احزاب با کمک‌های مالی دولت اداره

شوند، سعی در سلوک و رفتاری «دولت پسندانه» می‌کنند<sup>(۱۹)</sup> که هدف از آن جذب کمک‌های مالی بیش‌تر از طریق کسب رضایت خاطر دولت است. بر طبق این نظر، احزاب تنها در صورتی در فرایند توسعه سیاسی نقش خود را به نفع مردم ایفا خواهند کرد که «فقط وابسته به مردم باشند تا مردم بتوانند به نقد و بررسی عملکرد آن‌ها بپردازند»<sup>(۲۰)</sup>. به نظر یکی دیگر از مخالفان طرح مورد بحث، پرداخت کمک مالی دولت به احزاب موجبات «نیازمندپروری» را در کشور فراهم می‌آورد و باعث می‌شود که «بخوایم برای بسیاری از کارها روی جیب دولت حساب کنیم»<sup>(۲۱)</sup>.

پیش‌فرض موجود در اظهارات و نوشته‌های مخالفان طرح مذکور این است که احزاب در کشور ما به انسجام و کارآمدی نرسیده‌اند و «اگر قرار باشد در کشوری که هنوز فرهنگ تحزب در آن وجود ندارد و حزب‌های رسمی نداریم، پولی برای آن‌ها در نظر بگیریم، دچار باندهبازی و مافی‌گری می‌شویم». صاحب‌نظر دیگری کمک گرفتن احزاب از دولت و دولتی‌شدن آن‌ها را به یک شوخی شبیه می‌داند و مشکل احزاب را غیرمالی ارزیابی می‌کند و می‌گوید: «مشکل احزاب ما، عدم پذیرش اجتماعی و فقدان عناصر برنامه‌ریز و تولیدکننده فکر است و این‌ها چیزهایی نیست که بتوان با پول به دست آورد. احزاب ما امروزه کم‌ترین نقش را در تولید فکر و برنامه و گسترش مشارکت مردم دارند و آن‌قدر ضعیف هستند که نمی‌توان حتی با اختصاص بودجه برای آن‌ها این ضعف را برطرف ساخت»<sup>(۲۲)</sup>.

طبق این نظر، در صورت کمک مالی دولت، احزاب دیگر نمی‌توانند فعالانه با دولت برخورد کنند و به نقد و تحلیل انتقادی عملکردهای دولت بپردازند؛ چنان‌که در نظرخواهی درباره طرح مورد بحث چنین اظهار نظر شده است: «این شائبه نیز وجود دارد که دولت با اختصاص چنین بودجه‌هایی به سمت دولتی کردن احزاب پیش می‌رود؛ درست مثل کاری که در امر مطبوعات کرد و شما می‌بینید برخی از مطبوعات که وامدار دولت هستند هر انتقادی علیه دولت را مورد هجوم قرار می‌دهند و مانع از یک نقد منصفانه پیرامون عملکرد

دولت می‌شوند. چه بسا که این اتفاق درباره احزاب هم بیفتد و احزاب دولتی هر تشکلی را که منتقد دولت باشد به خاطر وامداری خود مورد هجمه قرار دهند.<sup>(۲۳)</sup>

بنابراین اگر چنین کمکی به احزاب اعطا شود، این شبهه در اذهان تقویت خواهد شد که احزاب دولتی هستند و لذا رابطه مردم با احزاب تیره می‌شود؛ چون احزاب عموماً با پشتوانه مردم تشکیل می‌شوند و اگر قرار باشد احزاب «مردمی» نباشند و فقط حمایت «دولت» مطرح باشد، روابط بین «مردم» و احزاب «تیره می‌شود».<sup>(۲۴)</sup> (تأکید از ماست). بر مبنای این نظر با توجه به این که «تاریخچه تشکل و فعالیت احزاب تاریک است و هنوز فرهنگ عمومی مردم پذیرای فعالیت سیاسی سالم حزبی نیست»، اعطای کمک مالی دولت به احزاب نه به توسعه سیاسی کمک خواهد کرد و نه به سالم‌سازی فعالیت احزاب، بلکه تنها باعث «دولتی شدن» آن‌ها خواهد شد.<sup>(۲۵)</sup>

#### ب) رشد بی‌رویه احزاب و گروه‌ها (پیدایش «احزاب زودرس»)

دومین دلیل مخالفان طرح کمک مالی دولت به احزاب این است که اتخاذ چنین رویه‌ای موجب گسترش ناگهانی تعداد احزاب و گروه‌هایی خواهد شد که چه بسا فاقد پایگاه مردمی هستند. از طرف دیگر پیدایش این گروه‌های مختلف، موجبات دسته‌بندی و گروه‌بندی بیش‌تر در جامعه و فرقه‌گرایی سیاسی را فراهم می‌آورد، چیزی که مغایر با آرمان وحدت و اخوت اسلامی و یکپارچگی ملت در برابر تهدیدات داخلی و خارجی است.

نگرانی‌های ابراز شده از جانب نمایندگان و صاحب‌نظران مخالف طرح مورد بحث حاکی از این امر است که در صورت اختصاص چنین بودجه‌ای، سودجویان و افراد فرصت‌طلبی که چشم طمع به بیت‌المال دوخته‌اند به تشکیل گروه‌ها و تشکل‌هایی مبادرت کرده، از مساعدت‌های مورد بحث بهره‌مند خواهند شد. علاوه بر این، در حال حاضر ملاکی وجود ندارد تا بتوان بر مبنای آن احزاب و گروه‌های دارای پایگاه مردمی را شناسایی کرد و در مقابل از کمک مالی به دسته‌ها و گروه‌هایی که تنها به فکر کسب

درآمد و اختصاص کمک‌های یاد شده به خود یا اطرافیان خویش هستند مخالفت به عمل آورد.

### ج) قانونمند نبودن نحوه توزیع بودجه به احزاب و گروه‌ها

دلیل دیگر مخالفان طرح مورد بحث، مبهم بودن مسائلی از این قبیل است که «این منابع مالی بر چه اساس به احزاب تعلق می‌گیرد و تعریف ما از حزب چیست؟ در کشور چند حزب فعال هستند؟»

مخالفان طرح مذکور از این بابت نگرانند که دولت میان احزاب موافق و مخالف خود در اعطای کمک‌های مالی تبعیض قائل شود، یا این که دولت ملاک‌هایی برای توزیع کمک‌ها در نظر بگیرد که بر مبنای آن ملاک‌ها، حزب یا گروهی نه چندان مشهور بسیار بیش‌تر از حزب یا گروهی که چه بسا مخالفان طرح از اعضای آن باشند، کمک مالی کسب کند. همچنین ممکن است احزاب بزرگ میزان زیادی از این بودجه را در اختیار گرفته و احزاب کوچک‌تر از دسترسی به این کمک‌ها محروم شوند.

استدلال دیگری که از سوی طرفداران اختصاص یارانه به احزاب مطرح می‌شود بر مبنای این نگرانی است که ممکن است یارانه مورد بحث به گروه‌هایی تعلق گیرد که دلبستگی و تعلق خاطر چندان زیادی به آرمان‌های نظام و انقلاب و ارزش‌ها ندارند. بدین ترتیب کمک مالی دولت به آن‌ها می‌تواند موجب تقویت دشمنان نظام و انقلاب گردد. بنابراین تخصیص بودجه‌ای که کیفیت و کمیت توزیع آن نامشخص است، عملی نابخردانه و خلاف مصالح نظام است.<sup>(۲۶)</sup>

### د) تضعیف روحیه برادری و حس آرمان‌گرایی در فعالیت حزبی

یکی دیگر از دلایل مخالفت با اعطای کمک‌های مالی دولت به احزاب، بر این نگرش استوار است که اگر چنین امری تحقق پذیرد و اگر با تکیه بر این کمک‌ها به اعضا در ازای کار حزبی مبالغی پرداخت شود، حس آرمان‌گرایی تخفیف می‌یابد و روحیه منفعت‌طلبی جای توجه به هدف آرمانی را می‌گیرد. همچنین ممکن است بین «وظیفه سیاسی» و

«وظیفه اداری» تداخل به وجود آید و بدین ترتیب به تدریج انجام فعالیت‌های اداری بر تمامی بدنه حزب غالب شود و «رفته‌رفته حزب به جای این که در قالب سازمانی سیاسی فعال باشد، به نهادی اداری یا اقتصادی و تهی از خصیصه‌های آرمانی تبدیل شود»<sup>(۲۷)</sup>

استدلال فوق در مناقشات فعلی بر سر موضوع مورد بحث بسیار کم‌تر از گذشته مورد تأکید قرار گرفته و این امر حاکی از رسوخ بیش‌تر تفکر تحزب است.

## ۲. استدالات موافقان

استدالات موافقان طرح مورد بحث در حقیقت تلاش در جهت رفع نگرانی‌ها و دغدغه‌های اظهار شده از سوی مخالفان اعطای کمک مالی دولتی به احزاب است. آنچه در این قسمت بررسی می‌کنیم ذکر پاسخ‌هایی است که موافقان طرح به دغدغه‌های مخالفان داده‌اند که در واقع استدلالاتی است جهت حمایت از طرح مورد بحث.

### الف) نقش‌آفرینی مثبت در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور

مهم‌ترین استدلال موافقان اختصاص کمک مالی به احزاب بر این پیش‌فرض استوار است که فعالیت پرنشاط و مستمر احزاب باعث افزایش ضریب امنیت ملی بر اثر مشارکت مردم، و شفافیت و قانونمند شدن رقابت‌های سیاسی خواهد شد؛ یعنی در صورت نهادینه شدن اندیشه تحزب و موفقیت کار حزبی، بخشی از بار مشکلات دولت در ارتباط با حجم عظیم مسئولیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر دوش احزاب قرار خواهد گرفت. احزاب در صورت فعالیت مستمر و نهادینه شده «بخش عمده‌ای از کار ویژه‌های مهم دولت مثل برنامه کادرسازی و ایمن‌سازی و کنترل سیستم مدیریتی» را انجام داده، «مانع از بروز ستادهای دولتی می‌شوند»<sup>(۲۸)</sup>

در واقع تأکید موافقان بر مهم‌ترین کار ویژه احزاب یعنی ظهور در نقش نهادهای واسط میان شهروندان و دولت است. با وجود تکثر و تنوع مطالبات شهروندان و گروه‌های متعدد در جامعه، احزاب سیاسی قادرند این تنوع و تکثیر را به چند موضوع کلی فرو کاسته، به مرکز تصمیم‌گیرنده منتقل کنند؛ یعنی احزاب به حلقه واسطی میان جامعه و قدرت حاکم

تبدیل می‌شوند و در این میان تصمیم‌گیران بیش‌ترین بهره را می‌برند؛ زیرا با آگاهی نسبت به انبوه مطالبات و خواسته‌های متعارض و گاه متداخل، قادر به اتخاذ تصمیماتی عقلانی‌تر هستند. بدیهی است در صورت نبود این مجرای ارتباطی یا مسدود شدن آن، سیاست‌گذاران ناچارند سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود را بر مبنای شایعات، گمانه‌ها، هیجانان یا احساسات زودگذر بنا نهند.

به نظر می‌رسد با پشت سر گذاشتن حوادث مختلف و افزوده شدن بر تجارب کشورداری، کار ویژه‌های شمرده شده برای احزاب توسط مسئولان به خوبی درک شده باشد؛ چنان‌که اخیراً یکی از مسئولان اطلاعاتی کشور گفته است، ضرورت تقویت احزاب آن چنان در سیاست‌های نظام اولویت یافته که وزارت اطلاعات با رویکرد «اقتدار ملی سایه مشارکت جمعی» به بازخوانی سیاست‌های خود در ارتباط با احزاب و گروه‌های سیاسی پرداخته و بدین ترتیب رابطه تنگاتنگ مفاهیم امنیت با تحزب و تبعاً مشارکت سیاسی به درستی مورد توجه قرار گرفته است.

همین مسئول در ادامه تأکید می‌کند که «جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک حکومت مردم‌سالار دینی، پایه‌های امنیت خود را بر دوش آحاد ملت و نمایندگان آن‌ها در احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی استوار کرده است».<sup>(۳۹)</sup> یکی دیگر از نمایندگان موافق طرح بیان می‌کند: «به صحنه کشاندن مردم و افزایش مشارکت سیاسی آنان به سرمایه‌گذاری‌های هنگفت و طولانی نیاز دارد» که احزاب هم اکنون «مفت و مجانی» در جهت تأمین چنین هدفی تلاش می‌کنند.<sup>(۴۰)</sup>

کار ویژه دیگری که از سوی موافقان طرح مورد تأکید قرار گرفته و به عنوان یکی از اهداف دولت از اختصاص یارانه به احزاب ذکر شده، ارتباط همه‌جانبه میان کمک دولت به احزاب و تقویت نخبگان سیاسی جامعه است؛ چنان‌که دبیر کمیسیون ماده ۱۰ احزاب تصریح می‌کند: «کمک دولتی به احزاب در واقع کمک به نخبگان سیاسی جامعه است، نخبگانی که می‌خواهند برای اداره بهتر جامعه روش‌های جدیدی ارائه کنند».<sup>(۴۱)</sup> و لذا



می‌توان گفت که احزاب می‌توانند در فرایند گسترش نخبگان سیاسی و همچنین تحقق شایسته‌سالاری سهمی عمده داشته باشند.

### ب) دغدغه «دولتی شدن احزاب»

موافقان طرح اعطای کمک‌های مالی به احزاب در پاسخ به دغدغه دولتی شدن احزاب در صورت دریافت کمک مالی از دولت، با همدلی و تأکید بر نامطلوب بودن وقوع چنین وضعیتی، نگرانی مذکور را بی‌جهت می‌دانند، بدین ترتیب تعداد زیادی از موافقان طرح اعطای کمک‌های مالی دولت به احزاب نیز در نامطلوب دانستن «دولتی شدن احزاب» با مخالفان هم عقیده‌اند و آن را به صلاح مردم، نظام و احزاب نمی‌دانند. مهم‌ترین دلیلی که برای رفع نگرانی فوق از سوی موافقان ارائه شده تأکید بر این نکته است که یارانه دولت به دیگر بخش‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و به خصوص مطبوعات باعث «دولتی شدن» یا وابستگی آنان به دولت نگردیده است.<sup>(۳۲)</sup> از طرفی به دلیل نوپایی نهاد و حزب در «ایران» احزاب حتی در صورت دریافت کمک مالی از دولت، به سختی قادر به اداره امور خود خواهند بود و لذا نمی‌توان با تکیه بر «دولتی شدن» یا «فرمایشی یا شبه رستاخیزی»<sup>(۳۳)</sup> شدن آن‌ها، از مساعدت به آنان امتناع کرد.

### ج) نقش کمک مالی دولت به احزاب در پیشگیری از فساد مالی احزاب و گروه‌ها

چنان که گفته شد یکی دیگر از استدلال‌ات موافقان اعطای کمک مالی به احزاب این است که اعطای چنین کمکی گامی است در راستای عدم ورود احزاب به روابط غیرشفاف اقتصادی؛<sup>(۳۴)</sup> یعنی اگر احزاب و گروه‌ها قادر به تأمین هزینه فعالیت خود نباشند به زد و بندهای غیرقانونی با متنفذین و مؤسسات تجاری روی آورده، به نهادهای اقتصادی و سودجو تبدیل خواهند شد. یکی از صاحب‌نظران می‌گوید: «اگر احزاب نتوانند خود را سرپا نگه دارند، ناگزیرند با استفاده از رانت‌هایی که اساساً مشکل‌آفرین است، ابعاد تأمین مالی خود را ناموجه و مخدوش کنند».<sup>(۳۵)</sup> همچنین با اختصاص یارانه به احزاب و گروه‌ها

می‌توان بر فعالیت‌های مالی آنان نظارت بیش‌تری داشت و گامی در جهت قانونمندی فعالیت حزبی برداشت.

علاوه بر موارد فوق، بحث «شفافیت» فعالیت‌های احزاب یکی از امور مطلوبی است که به نظر موافقان طرح مورد بحث، به وسیله کمک مستقیم دولت به احزاب به نحو شایسته‌تری اعمال خواهد شد.

با شفاف‌سازی فعالیت‌های سیاسی و نهادهای مدنی دولت در سیاست‌گذاری و اعمال تصمیمات اتخاذ شده موفق‌تر عمل می‌کند.

نکته دیگری که می‌توان در این استدلال بدان اشاره کرد، اعتقاد موافقان بر سودمند بودن این کمک‌ها برای سالم‌سازی و منطقی ساختن بیش‌تر صحنه رقابت سیاسی است؛ چنان‌که یکی از نمایندگان تصریح می‌کند: «اگر این حمایت نباشد، عرصه رقابت سالم و منطقی نخواهد بود؛ زیرا برخی از احزاب و تشکل‌های وابستگی به یک جریان، موقعیت خود را تثبیت می‌کنند و گروه‌هایی که چنین امکاناتی ندارند، شاید با وجود بار علمی قوی‌تر نتوانند به رشد لازم برسند».<sup>(۳۶)</sup> با رقابت قانونمند و منصفانه می‌توان به تحقق آرمان‌های تکثرگرایی سیاسی و شایسته‌سالاری امیدوار بود.

**د) ارتباط اختصاص کمک مالی دولت به احزاب با روحیه براداری و آرمان‌گرایی**  
پیش‌تر به این نکته اشاره کردیم که یکی از نگرانی‌های مخالفان، کم‌رنگ شدن حس آرمان‌خواهی و سست شدن پایه‌های دفاع پرشور از آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی است.

در مقابل این نظر، موافقان اعطای کمک دولتی به احزاب این نگرانی را مرتفع می‌دانند و معتقدند که میان تضعیف آرمان‌گرایی و روحیه برادری در احزاب از طرفی و کمک مالی دولت یا پرداخت حق‌الزحمه به فعالان حزبی از سوی حزب از طرف دیگر، ارتباطی وجود ندارد. آن‌ها معتقدند که به دلیل فقدان بستر و زمینه مناسب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای فعالیت حزبی در ایران، افراد نمی‌توانند تمام وقت در خدمت حزب باشند و

از راه فعالیت در جذب زندگی خود را تأمین کنند و لذا باید در کنار اشتغال به امور حزبی، فعالیت اقتصادی دیگری نیز داشته باشند و این امر هیچ خللی در روحیه برادری و آرمان‌گرایی اعضای حزب ایجاد نخواهد کرد.

یکی از فعالان سیاسی در پاسخ به دغدغه مورد بحث ضمن آن که خاطر نشان می‌سازد «عدم توانایی مالی احزاب متأسفانه یکی از دلایل عدم پرورش و فعالیت کارهای حرفه‌ای سیاسی است»، دریافت دستمزد از سوی کارهای سیاسی (با توجه به مبحث کمک مالی دولت) را در تضعیف روحیه برادرانه و آرمانی بی‌تأثیری می‌داند. او می‌گوید «ساختار یک حزب با ساختار یک اداره فرق می‌کند و حتی اگر فردی هم به طور تمام وقت در خدمت حزب باشد و از همان طریق هم امرار معاش کند، چون در مورد اصل وظیفه خود - که دفاع از اندیشه حزبی است - توجه است، تزلزلی به آرمان‌های خود راه نمی‌دهد و مضاف بر این، حضور افراد نیمه وقت و کارهای حق عضویتی، در کنار کارهای ثابت، تعادلی را در بافت نهایی حزب پدید می‌آورد».<sup>(۳۷)</sup>

**ه) دغدغه پدیداری احزاب «زودرس» در صورت کمک مالی دولت به احزاب**  
شکی نیست که در صورت تخصیص بودجه برای احزاب، باید تدابیری اتخاذ شود تا کسانی با فرصت‌جویی سیاسی و اقتصادی به تشکیل حزب یا گروه ساختگی، بدون پشتوانه و مقبولیت مردمی اقدام نکنند تا بتوان به سوی توزیع منصفانه بودجه مورد بحث در جهت نائل شدن به مقاصد پیش‌بینی شده گام برداشت. بدین منظور می‌توان عواملی از قبیل سابقه فعالیت حزب، میزان فعالیت حزب یا گروه، تعداد دفاتر نمایندگی حزب در شهرستان‌ها و مناطق مختلف کشور و به طور کلی میزان فعالیت حزب در صحنه سیاسی و پشتوانه مردمی آن را مد نظر و تحت بررسی قرار داد تا بتوان با این فرصت‌طلبی‌ها که نتیجه‌ای جز افزودن بر حجم دسته‌بندی‌ها و مرافعات و نزاع‌های بیهوده ندارد مقابله کرد.

گرچه دبیر کمیسیون ماده ۱۰ احزاب از تصمیم این کمیسیون در جهت «محدود کردن تعداد احزاب» خبر داده است،<sup>(۳۸)</sup> اما نوع تدابیر پیش‌بینی شده و کیفیت اعمال آن هنوز

نامشخص است. این تدابیر ارتباطی همه جانبه با نحوه توزیع بودجه مورد بحث دارد که در بحث بعد به آن خواهیم پرداخت. مطلبی که ذکر آن در این قسمت لازم به نظر می‌رسد این است که تشخیص احزاب و گروه‌های فعال و به خصوص برخوردار از اقبال و طرفداری مردمی نیاز به دقت نظر و استفاده از داده‌های آماری دقیق دارد. درباره ایران، چنان که متذکر شده‌ایم، تشخیص موارد پیش گفته به مراتب دشوارتر از بسیاری دیگر از کشورها است که علت آن را می‌توان عدم رشد و شکوفایی اندیشه حزب و تبعاً رکود فعالیت حزبی دانست که باعث شده تا از میزان و نحوه فعالیت احزاب و میزان حمایت مردمی از آنان اطلاعات قابل اتکایی در دسترس نباشد.<sup>(۳۹)</sup>

گرچه با تحلیل آماری تعداد حزب، آرا و انتخابات متعدد می‌توان پی به اقبال مردم از احزاب گوناگون برد (به خصوص احزاب عمده)، اما مسأله این است که آیا عدم اعطای کمک مالی به احزاب و گروه‌های تازه تشکیل شده یا کوچک و با فعالیت محدود که می‌توان با اطمینان تأسیس آن‌ها را دلیل بر فرصت‌طلبی و سودجویی دانست، به معنای به رسمیت نشناختن آن‌ها و بنابراین خدشه‌دار کردن اصل آزادی احزاب نیست؟ حق آزادی حزب مستلزم پذیرش این مهم است که باید برای هر جمعی که با حداقل اقبال مردمی و فعالیت سیاسی حول محور یک تفکر مورد اتفاق جمع شده و خواهان فعالیت سیاسی است زمینه لازم به منظور فعالیت فراهم شود. بیم آن وجود دارد که به رسمیت نشناختن احزاب و گروه‌های نوپا و کوچک به بهانه احتمال فرصت‌جویی آنان در اختصاص کمک مالی به خود، به نقض اصل بیست و ششم قانون اساسی منجر شود. چنین امری بیانگر دقت نظر و بی‌طرفی در تشخیص قصد و نیت تشکیل‌دهندگان احزاب و گروه‌های نوپاست.

#### (و) نحوه توزیع بودجه اختصاص یافته به احزاب و گروه‌ها

این بحث به نوعی ادامه مبحث قبل است و به کیفیت و کمیت بودجه مورد بحث توجه دارد. چنان که گفتیم در کشورهای مختلف آیین‌ها و قواعد متعددی برای کیفیت توزیع یارانه دولت به احزاب وجود دارد، اما در ایران تا این تاریخ ضوابط و معیارهایی

درخصوص مسأله مورد بحث طراحی نشده، و فقط مطالبی در این ارتباط از قول موافقان طرح وجود دارد که در جهت رفع نگرانی‌های ابراز شده از سوی مخالفان طرح بیان شده است، وعده‌هایی که تا عملی شدن، نیاز به زمان دارند. از جمله چنان‌که مدیر کل سیاسی وزارت کشور در مصاحبه‌ای تصریح کرده، قرار بر این است که بودجه احزاب با هماهنگی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور توزیع شود. همین مسئول شاخص‌هایی چون «داشتن برنامه کافی، تعداد کافی عضو و هوادار، فعالیت جدی حزبی و داشتن دفاتر نمایندگی» را به عنوان مهم‌ترین شاخص‌های مورد نظر در توزیع بودجه مورد بحث ذکر کرده است.<sup>(۴۰)</sup>

مهم‌ترین نهادی که مسئولان مربوط در ارتباط با نحوه توزیع این بودجه بر آن تأکید کرده‌اند، نقش اساسی «شورای احزاب» در نظارت بر تخصیص این بودجه است. «خانه احزاب» - عنوان دیگر «شورای احزاب» - بر طبق اظهارات نایب رئیس هیأت مؤسس آن، از مدت‌ها پیش در دستور کار سران ۱۳۰ حزب و تشکل سیاسی بوده و از دو ماه پیش ۱۵ نفر از سوی احزاب و تشکل‌ها به عنوان هیأت تدوین‌کننده اساسنامه نهاد مزبور برگزیده شده‌اند. همین نماینده وعده داده است که تا دو ماه آینده این اساسنامه تدوین و در مجمع عمومی سران احزاب و تشکل‌های سیاسی پروانه‌دار به تصویب خواهد رسید. این نماینده اضافه می‌کند که «احتمالاً توزیع این اعتبارات براساس ضوابط و آیین‌نامه به عهده خانه احزاب خواهد بود».<sup>(۴۱)</sup>

چنان‌که مشاهده می‌شود در گفته‌های فوق سعی در برطرف کردن نگرانی‌های ابراز شده درباره نحوه توزیع بودجه مورد بحث است؛ چنان‌که علاوه بر وعده‌های مطرح شده، دبیر کمیسیون ماده ۱۰ احزاب چنین بیان داشته است: «در اختصاص بودجه به احزاب به همه احزاب موافق و مخالف دولت به دید یکسان نگریسته می‌شود».<sup>(۴۲)</sup> مدیر کل سیاسی وزارت کشور نیز در محاسبه‌ای گفته است: «نگران نباشید از این‌که احزاب بزرگ بودجه را در خدمت بگیرند؛ چرا که شورای احزاب خودبه‌خود مجاری استفاده و اختصاص بودجه را مشخص می‌کند و دولت تنها نظارت دارد».<sup>(۴۳)</sup>

## ارزیابی استدلالات

پس از بررسی خلاصه استدلالات مخالفان و موافقان اعطای کمک‌های مالی دولت، در این نوشته فقط به ارزیابی دغدغه «دولتی شدن احزاب» در صورت دریافت کمک مالی از دولت و تحلیل و بررسی آن خواهیم پرداخت؛ چرا که استدلالات شمرده شده توسط موافقان، در عین ارائه پاسخ و رفع نگرانی‌های مطرح شده از سوی مخالفان طرح مزبور، نقدی نیز بر آن‌ها محسوب می‌شود و توضیحات ارائه شده در ذیل استدلالات موافقت طرح کافی به نظر می‌رسد.

اما در باب موضوع «دولتی شدن احزاب» در صورت اعطای کمک‌های مالی به آن‌ها لازم است نکاتی تحلیل و توضیح شوند. اول این که «دولتی شدن» احزاب چنان که مخالفان و برخی موافقان امر می‌پندارند لزوماً امری منفی و مغایر با اصول دموکراسی نیست. وضعیت کشورهای در حال توسعه و جهان سومی چون ایران، نیازمند نوعی بررسی و ارزیابی متفاوت با وضعیت‌های کشورهای اروپایی است که در آن‌ها، «عدم مداخله» دولت، در یک برهه زمانی خاص، امری غیردموکراتیک و مانعی بر آزادی شهروندان محسوب می‌شد که البته این تفکر امروزه کاملاً تغییر کرده و لزوم مساعدت دولت به احزاب پذیرفته شده است. در کشورهای در حال توسعه به دلایل متعددی از قبیل ضعف نهادهای مدنی، مانند احزاب، مطبوعات مستقل، و انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای، و همچنین عدم وجود ساختار منسجم طبقاتی، همراه با شکل نگرفتن فرهنگ مشارکت، مداخله محدود دولت به منظور توسعه در ابعاد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی امری «اجتناب‌ناپذیر» و حتی «ضروری» تلقی می‌شود؛ چرا که اگر دولت متولی رهنمود کشور و ساختار سیاسی و اقتصادی به سمت توسعه در ابعاد گوناگون نباشد، نهاد یا نهادهای دیگر به دلایل متعددی که مهم‌ترین آن‌ها ضعف ساختاری است، به هیچ وجه توان جایگزین شدن به جای دولت را ندارند. رشد فرهنگ مشارکت، به خصوص شکل‌گیری نهادهای مدنی، می‌تواند از ضرورت حضور گسترده دولت در صحنه سیاسی و اجتماعی بکاهد، اما تا تحقیق چنین فرضی راهی طولانی باقی است. اگر مداخله دولت به شکل‌گیری و تقویت نهادهای مدنی

یاری برساند و بر عکس عدم مداخله باعث از میان رفتن نطفه نیم‌بند فعالیت مستمر و پرتکاپوی نهادهای مدنی چون احزاب شود، مداخله دولت نه امری مذموم که لازم و قابل تحسین است.

دیگر این که بخش عمده‌ای از دلایل تأکید بر دغدغه «دولتی شدن» احزاب به جنبه معرفت‌شناسی ایرانیان نسبت به دولت باز می‌گردد. «دولت» را نه به عنوان نهادی برآمده از اراده و مردم، بلکه به مثابه نهادی غصبی و زورمدار تلقی کردن، با بررسی دیدگاه‌های اندیشه‌گران ایرانی در طول سده‌های گذشته به روشنی قابل درک است. نکته مهم‌تر این که افکار عمومی ایرانیان حاکی از تأیید همین نگرش است؛ چنان‌که دولت از دید افکار عمومی به عنوان عده‌ای جاه‌طلب و بی‌توجه به اکثریت درگیر با معضلات و مشکلات محسوب شده است، با دید غاصب و زورگو به دولت نگرستن باعث شده تا «دولتی شدن» نیز امری منفی به شمار آید.

نکته‌ای که لازم به نظر می‌رسد درخصوص دغدغه دولتی شدن احزاب در صورت دریافت کمک مالی از دولت به طرح آن پردازیم، بررسی اصل ادعای پیش گفته است. سؤال این است که آیا کمک مالی دولت به احزاب باعث دولتی شدن آن‌ها می‌شود؟ بدون آن‌که وارد مباحث نظری شویم به ذکر نظر برخی صاحب‌نظران در این خصوص بسنده می‌کنیم.

یکی از فعالان سیاسی در مورد مسأله مورد بحث می‌گوید: «دولت باید ماهیتاً برآمده از احزاب باشد و فرض بر این است که دولت‌ها برگزیدگان پیشنهادی احزاب برای اداره دولت هستند».<sup>(۴۴)</sup>

به عبارت بهتر، تکاپوی فعالان حزبی، مشارکت فعالانه احزاب در انتخابات و طبعاً جذب مشارکت شهروندان در حوزه سیاسی باعث می‌شود که دولت متشکل از افرادی نباشد جز فعالان حزبی دیروز و منتخبان امروز، نه موجودی برآمده از تاریکخانه‌ای بی‌نام و نشان. در واقع میزان کارآمدی و پاسخگویی دولت ارتباط مستقیمی با میزان گسترش فرهنگ حزب و فعالیت حزبی در هر کشور دارد. صاحب‌نظر دیگری که موافق با طرح

مورد بحث است در پاسخ به این پرسش که «چرا با وجود اینکه احزاب در غرب به قدرت می‌رسند بدان‌ها حزب دولتی گفته نمی‌شود؟» چنین پاسخ می‌دهد که احزاب در کشورهای غربی از استقلال برخوردارند و چون دولت‌ها جز برآمده از اراده ملت و حاصل تکاپو و اندیشه احزاب نیستند، طبیعتاً دولت و احزاب به موازات یکدیگر پیش می‌روند. به بیان دیگر، دولت در مقابل ملت مستقل نیست و طبیعتاً نمی‌تواند کسی را (در این بحث احزاب را به وسیله کمک مالی) به خود وابسته کند.<sup>(۴۵)</sup>

### فصل ششم: نحوه نظارت دولت بر مصرف کمک‌های مالی اعطا شده به احزاب و گروه‌ها

در مبحث پایانی لازم است چگونگی نظارت دولت و همچنین ابزارهای نظارتی دولت بر مصرف کمک‌های اقتصادی یافته به احزاب مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد؛ اما قبل از آغاز بحث ذکر دو مطلب مقدماتی لازم به نظر می‌رسد.

اول این که اتخاذ چنین راهکاری برای تقویت احزاب برای اولین بار در ایران به شیوه کنونی مورد توجه قانونگذاران قرار گرفته است و بعضاً هنوز زوایا و ابعاد مبهم و نامشخص بسیاری وجود دارد. بررسی ما در مورد نهادها و ابزار نظارتی با در نظر قرار دادن کلیات و اصول حقوقی است و در بعضی موارد، صرفاً پیشنهادهایی برای اعمال نظارت بهتر دولت در مصرف کمک‌های اعطا شده.

نکته دوم این که در مورد بحث نظارت می‌توان قائل به دو گونه نظارت بود که عبارت است از نظارت سیاسی و نظارت حقوقی یا قضایی. نظارت سیاسی را می‌توان مراقبت مستمر بر کردار سیاسی سیاستمداران و مسئولان امور عمومی دانست که برخلاف نظارت حقوقی، احیاناً به مسئولیت کیفری یا مسئولیت مدنی نمی‌انجامد، بلکه در مواردی که تخطی یا تقصیری صورت گرفت، ضمانت اجرا را می‌توان مواردی از قبیل تحت تأثیر قرار گرفتن افکار عمومی، خدشه دار شدن حیثیت نهاد یا مسئول متخلف و تأثیر سوء بر میزان طرفداران و رأی‌دهندگان به حزب یا نماینده حزبی دانست. اما در نظارت حقوقی برخلاف نظارت



سیاسی، در صورت احراز تخطی و مسئول بودن فرد یا افراد یا نهاد نقض‌کننده قواعد و قوانین، کار به مسئولیت حقوقی نیز می‌انجامد. همچنین ضمانت اجرا در این مسئولیت ضمانت اجرایی مدنی یا کیفری است، نه صرفاً سیاسی.

در ارتباط با موضوع مورد بحث می‌توان قائل به هر دو گونه نظارت بود. از سویی می‌توان نظارت حقوقی بر مصرف کمک‌های اعطا شده از سوی دولت به احزاب را از طریق وزارت کشور و مسئولیت وزارت کشور را در مقابل مجلس توضیح داد و به علاوه راهکارهای قانونی که وزارت کشور می‌تواند با اتخاذ آن‌ها بر مصرف این اموال نظارت کند و از سوی دیگر می‌توان قائل به نظارت سیاسی برای احزاب در قبال کیفیت هزینه بودجه اختصاص داده شده به آن‌ها بود که به کوتاهی در این بخش بدان خواهیم پرداخت.

پس از ذکر مقدمه می‌پردازیم به انواع نهادهای ناظر و راهکارهای نظارتی. اولین سؤالی که لازم است بدان پاسخ دهیم این است که در چه صورت می‌توان برای احزاب در چگونگی مصرف کمک‌های اعطا شده، مسئولیت، اعم از مسئولیت سیاسی یا مسئولیت حقوقی فرض کرد؟ به عبارت روشن‌تر، چه کیفیتی در مصرف بودجه سبب می‌شود تا مداخله، پیگیری و رسیدگی نهاد نظارتی ضروری گردد؟

برای پاسخ به سؤال فوق می‌توان از شرح این مطلب آغاز کرد که در قوانین اساسی کشورهای مختلف اصولی به ذکر مبانی و رویکردهای اصلی نظام حاکم پرداخته‌اند و دیگر اصول قانون اساسی و قوانین عادی و به طور کلی مجموعه نهادهای حاکمیت موظفند در راستای پاسداری و رعایت چارچوب ترسیم شده و تقویت مبانی و اصول مذکور گام بردارند. احزاب نیز از این قاعده مستثنا نیستند و به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای مدنی - سیاسی در ارتباط با سیاست‌های کلی هر نظام سیاسی مورد توجه خاص بوده و هستند. اما این مهم را نیز باید مد نظر داشت که چارچوب‌بندی بیش از حد معقول و متناسب با شرایط داخلی و بین‌المللی فعالیت احزاب، آنان را از ایفای رسالت خویش ناتوان خواهد ساخت؛ چرا که فرض بر این است که احزاب و گروه‌های متعدد، نهاد منعکس‌کننده نظرها و مطالبات متکثر شهروندان هستند و اگر قرار باشد خط‌مشی باریکی

تعیین شود و احزاب موظف به طی طریق در آن شوند، غرض اصلی از تحزب‌گرایی که همانا به رسمیت شناختن افکار و سلیقه‌های متکثر و سازمان‌بندی شدن افراد دارای علایق و منافع مشترک برای مشارکت هر چه بهتر در امور عمومی است نقض خواهد شد. از طرف دیگر نمی‌توان پذیرفت که اصل آزادی احزاب ابزار یا بهانه‌ای شود برای حزب یا گروهی خاص که فعالیت نامطلوبش باعث خدشه‌دار شدن نظم و امنیت کشور می‌گردد. بهترین شیوه و مناسب‌ترین تدبیر برای جمع میان دو مطلوب فعالیت آزادانه احزاب از سویی و پیشگیری از مضرات سوء عملکرد احتمالی احزاب، تعیین و تعریف معیارهایی حداقلی است که احزاب و گروه‌ها خود را موظف به رعایت آن‌ها بدانند و دولت نیز در صورت نقض آن‌ها واکنش نشان دهد.

پس از توضیح ارائه شده، باز می‌گردیم به سؤال مطرح شده و ارائه پاسخی بدان. در ارتباط با ایران، مهم‌ترین اصل یا اصول قانون اساسی که می‌تواند در اتخاذ راهکار ارائه شده در سطور پیش به عنوان معیاری حداقلی در نظر گرفته شود، به نظر، قسمت پایانی اصل یکصد و هفتاد و هفتم است. ذیل اصل مذکور، اصول تغییرناپذیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدین شرح برشمرده شده است: «محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت است و نیز اداره کشور یا اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران...».

به نظر می‌رسد بتوان اصول برشمرده شده را به عنوان معیارهایی دانست که به دلیل اهمیت و بنیادی بودن آنها باید توسط احزاب و گروه‌های سیاسی رعایت شوند. ملاک دیگری را که می‌توان به عنوان سنجش برای عملکرد احزاب و گروه‌ها در ایران در نظر گرفت، برنامه توسعه کشور (در حال حاضر برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) است. چنان‌که گفتیم در کشورهای چون ایران، توسعه محقق نمی‌شود مگر آن‌که دولت عزم خود را بر آن قرار دهد تا به وسیله امکانات گسترده در اختیارش زمینه توسعه در ابعاد متعدد را فراهم کند. با مروری بر برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی، اهتمام دولت وقت به جلب مشارکت شهروندان کاملاً واضح است. فرض بر این است که کمک مالی دولت به احزاب در راستای حمایت از نهادهای مدنی و مساعدت به نخبگان سیاسی برای مشارکت سازنده در بهبود وضعیت سیاسی و اجتماعی است و به همین دلیل است که توقع همسویی در نائل شدن به اهداف پیش گفته از احزاب، امری نه محدودکننده که در جهت تأمین و تضمین حقوق و آزادی‌ها به شمار می‌آید.

در رهنمود کلی برنامه (مصوب هیأت وزیران)، چنین می‌خوانیم که «به منظور توسعه مشارکت مردم و اعمال نظارت عمومی بر امور مختلف کشور، گسترش نهادهای مدنی در قالب احزاب، گروه‌ها، جمعیت‌های رسمی و قانونی و ترویج تشکل‌های تخصصی، علمی، صنفی و ... مورد حمایت قرار گیرد. در همان‌جا پس از تأکید بر مورد اهتمام قرار گرفتن «آزادی‌ها و حقوق عمومی مصرح در قانون اساسی» به ضرورت تلاش و برنامه‌ریزی برای «نهادینه کردن» آن‌ها تصریح شده است. در قسمت دیگری از رهنمودهای کلی برنامه چنین آمده است: «به منظور تقویت همبستگی ملی و مشارکت هر چه بیش‌تر آحاد ملت در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش، مسیر تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های دولت و نهادهای مدنی به ترتیبی تعیین می‌گردد که هدف تبدیل معاندان به مخالفان قانونی و مخالفان به موافق تحقق یابد». بدین ترتیب در دیدگاه دولت یکی از مهم‌ترین امور فرهنگی ارتقا و گسترش «فرهنگ مشارکت عمومی با تأکید بر حقوق شهروندی و مسئولیت اجتماعی ذکر شده است».<sup>(۴۶)</sup>

برای روشن‌تر شدن این موضوع که چرا دولت در پی کمک مالی به احزاب برآمده است بی‌مناسبت نیست اگر به «سند برنامه» توسعه سوم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در ارتباط با بحث ما بسیار روشن‌کننده است توجه کنیم. در بخش «روند و گرایش‌ها» در «سیاست داخلی» اولین مورد در «جهت دادن به مسائل سیاسی و اجتماعی تحت قلمرو» بدین ترتیب بیان شده است: «اجرای سیاست داخلی کشور به قسمی که مشارکت‌های مردمی با وجهه سیاسی از طریق تقویت اصول تحزب، تشکل‌گرایی، تشکیلات صنفی گروهی، گروه‌های دانشجویی و اقلیت‌های مذهبی ارتقا یافته و سیاستگذاری‌ها، هماهنگی و

نظارت در کل کشور تسهیل گردد».<sup>(۴۷)</sup> در بخش سیاست‌های استراتژیک می‌توان مورد بیان شده را مهم‌ترین انگیزه‌های کمک مالی دولت به احزاب و گروه‌ها و همچنین بیانگر انتظار دولت از احزاب و گروه‌ها برای تحقق آن‌ها و یاری رساندن به دولت در امور مطروح دانست:

۱. تعیین حدود و ثغور آزادی‌های فردی، سیاسی و اجتماعی به منظور ایجاد شفافیت در مشارکت و توسعه سیاسی در چارچوب آزادی‌های مصرح و پیش‌بینی شده در قانون اساسی،

۲. تلاش در جهت اجرای برنامه‌های انتخاباتی با تکیه بر استقرار نظام انتخاباتی نوین مبتنی بر فناوری پیشرفته،

۳. تلاش در فراهم آوردن زمینه‌های هر چه مناسب‌تر مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف،

۴. بهینه‌سازی روش‌های اجرایی وظایف مربوط به همگرایی و تحکیم همبستگی و وفاق ملی،

۵. ضرورت پاسخگویی نهاد دولت به افراد عمومی».<sup>(۴۸)</sup>

همچنین در لایحه برنامه سوم توسعه ... طبق ماده ۱۱۸، وزارت کشور مکلف شده است نسبت به تهیه طرح‌های مربوط به ایجاد و تقویت تشکل‌های مردمی (صنفا - تخصصی)، سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های محلی با هدف زمینه‌سازی برای واگذار کردن اعمال تصدی به آن‌ها و تقویت نظارت‌های سازمان یافته مردمی بر فعالیت‌های دستگاه‌های دولتی، اقدام کرده و پس از تصویب هیأت وزیران به مورد اجرا گذارد.

با اندکی دقت در عنوان بحث، ملاحظه می‌شود که بخش «دولت» در حاکمیت (قوه مجریه) به عنوان نهاد ناظر بر مصرف کمک‌های مالی به احزاب شناخته شده است. در وهله اول باید گفت ابتکار عمل تأمین درآمد و هزینه بودجه با دولت است، اما نمی‌توان مصرف‌کننده عمده بودجه (دولت) را نهاد ناظر بر مصرف آن نیز دانست. بدین سبب این تکلیف بر دوش قوه مقننه نهاده می‌شود تا بر صرف اعتبارات تخصصی داده شده به نهادها و

سازمان‌های مختلف نظارت داشته باشد. در واقع هم در تدوین بودجه و هم در اجرای بودجه، مجلس نظارت مستقیم دارد.<sup>(۴۹)</sup> نظارت بر اجرای بودجه، همانند نظارت بر تدوین بودجه، حق قوه مقننه است؛ چرا که تنها در صورت حق نظارت بر اجرای بودجه تصویب بودجه معنا می‌یابد.

در موضوع مورد بحث ما، نهاد ناظر بر مصرف کمک‌های مالی اعطا شده از طرف دولت کدام نهاد است؟ در پاسخ بدین سؤال باید گفت گرچه قوه مقننه از طریق دیوان محاسبات کشور بر اجرای بودجه نظارت می‌کند، اما نمی‌توان این نظارت را تا حد نظارت دیوان مذکور بر احزاب به منظور نظارت بر چگونگی مصرف اعتبارات مذکور بسط داد. توضیح بیش‌تر این که طبق قانون اساسی «دیوان محاسبات به کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رسیدگی یا حسابرسی می‌کند که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد...»<sup>(۵۰)</sup>

چنان که از منطبق اصل فوق برمی‌آید، نمی‌توان نظارت دیوان محاسبات را به احزاب دریافت‌کننده کمک مالی تسری داد؛ چرا که بودجه مورد بحث به وزارت کشور تعلق می‌گیرد و این وزارتخانه باید در مصرف بودجه مزبور نهایت وسواس و دقت نظر را به خرج دهد و بر مبنای برنامه‌ها و اهداف پیش‌بینی شده در قانون اساسی یا برنامه توسعه، بودجه مزبور را به احزاب اختصاص دهد. بنابراین وزارت کشور در برابر دیوان محاسبات موظف به پاسخگویی در مصرف اعتبار مذکور است. در نتیجه، نظارت حقوقی بر بودجه مورد بحث در دو سطح صورت می‌گیرد؛ سطح اول از طریق نظارت دیوان محاسبات کشور بر وزارت کشور در مورد چگونگی مصرف بودجه اختصاص داده شده به وزارت کشور به طور کلی و سطح دیگر، نظارت وزارت کشور بر مصرف کمک مالی به طور خاص. البته شرح فرایند نظارتی دیوان محاسبات کشور بر مصرف بودجه به وسیله وزارت کشور و

توضیح تشکیلات و جزئیات ساختار دیوان و مراحل رسیدگی به تخلفات صورت گرفته خود نیازمند تحقیقی مفصل است.<sup>(۵۱)</sup>

آنچه در این نوشته به توضیح مختصر درباره آن اکتفا می‌کنیم چگونگی نظارت وزارت کشور یا نهادی دیگر در صورت تخلف حزب یا گروه دریافت‌کننده کمک مالی در مصرف آن است.

به عنوان نمونه فرض کنید به حزب «الف» مبلغ ۱۰۰ میلیون ریال یارانه از طرف وزارت کشور تعلق گرفته است. حزب مزبور پس از دریافت این مبلغ با گسترش فعالیت‌های خود در مناطق مرزی کشور به تمایلات محل‌گرایانه و استقلال‌طلبانه اهالی به وسیله تشکیل جلساتی دامن می‌زند و موجبات تضعیف امنیت منطقه و وحدت ملی را فراهم می‌آورد. حال می‌خواهیم ببینیم ضمانت اجراهایی که می‌توان برای جلوگیری از اعمال مخرب حزب مذکور و همچنین مجازاتش در نظر گرفت چیست؟

همچنان که به دفعات در مباحث پیشین یادآور شدیم، ارائه طرح کمک مالی دولت احزاب، یک گام ابتدای است و نظارت بر این طرح، بررسی‌های کارشناسانه و برنامه‌ریزی‌های بسیاری را برای پیش‌بینی سیستم نظارتی می‌طلبد. آنچه در این وهله می‌توان گفت این است که مهم‌ترین ضمانت اجرا در مورد نحوه هزینه کردن قانونی و سودمند یارانه اختصاصی به احزاب، نظارت سیاسی است که به وسیله افکار عمومی و دیگر احزاب و نهادها اعمال می‌شود. احزاب بر این نکته آگاهند که در صورت ابهام‌برانگیزی و هزینه کردن غیرشفاف یارانه مزبور و تبعاً انتشار گزارش در این خصوص، علاوه بر این که با بررسی مقدماتی از سوی وزارت کشور یا کمیسیون ماده ۱۰ احزاب و انعکاس آن در رسانه‌های جمعی، به حیثیت و نفوذ سیاسی - اجتماعی آنها در نزد افکار عمومی لطمه خواهد خورد، این صدمه، تعداد آرای اختصاص یافته به آنها را در انتخابات آینده تحت‌الشعاع قرار خواهد داد.

اما از لحاظ حقوقی، وزارت کشور یا کمیسیون ماده ۱۰ و یا کمیته‌ای از طرف هر یک از آنها برای اعمال نظارت مالی یا خانه احزاب یا کمیته منتخب احزاب برای نظارت مالی،

می‌تواند در صورت پیگیری و اثبات تخلف حزبی خاص در مصرف کمک‌های اعطا شده اقدامات زیر را انجام دهد:

۱. از تخلفات صورت گرفته به طور مستند به دادگاه عمومی شکایت کند،
۲. پروانه فعالیت حزب متخلف را لغو کند،
۳. حزب متخلف را از شرکت در انتخابات محروم کند،
۴. برای حزب متخلف جریمه مالی در نظر گیرد،
۵. در اعطای یارانه در سال آینده به حزب متخلف تجدیدنظر کرده یا مبلغ یارانه اختصاصی بدان حزب را کاهش دهد.

### پی‌نوشت

1. Peter Mair: "Party System Change: Approaches and Interpretations", Oxford: Clarendon Press, 1997, pp.20-21.
2. Christopher Lord: "Introduction", in *Transnational Parties in the European Union* edited by David Sibell and Christopher Lord, Aldershot: Ashgate, 1998, p.1.
3. Edited by Wolfgang Sachsen Oder, Virike E, Frings, "Political Party Systems and Democratic Development in East and Southeast Asia", Aldershot: Ashgate, 1998, Vol. 1, p. 208.
4. Edited by Frank Tachau, "Political Parties of the Middle East and North Africa", London: Mansell, 1994, p.141.
۵. عبدالحمید ابوالحمد، مبانی سیاست، تهران، انتشارات توس، چاپ هفتم، ۱۳۷۶، صص ۳۳-۴۲۳.
۶. همان، ص ۴۳۵.
۷. همان، ص ۴۳۶.
8. Gabriel A. Almond, Russel J. Palton, E G. Bingham Powell. JR., *European Politics Today*. New York, Longman, 1999, p.64.
9. Robert Garner and Richard Kelly, *British Political Parties today*. Manchester and New York: Manchester University press, 1998, pp. 201-202.
10. Ibid. p. 205.

11. Ibid. p. 205.
12. Martin Rhodes: "Financing Party Politics in Italy: A case of systematic corruption in crisis and transition", in *Italian Politics* edited by martin Bull and Martin Rhodes, London: Frank Cass, 1997, p.59.
13. Geoffrey K. Roberts: *Party Politics in the New Germany*, London Washington: Pinter, 1997, pp. 21 22.
14. Peter Mair; Ibid, P. 142.
15. Wolf gang Sachsenr Oder and et al, Ibid, Vol,2, p.95.

همچنین برای اطلاع از کم و کیف کمک‌های مالی دولت به احزاب در فرانسه رک: حجه‌ایوبی؛ «کمک‌های مالی دولت به احزاب سیاسی» در «ت حزب و توسعه سیاسی»، انتشارات همشهری، تهران، ۱۳۷۸.

۱۶. پروین معصومی؛ تحلیلی پیرامون منابع مالی احزاب، بخش اول، همشهری، ۱۳۷۹/۵/۳۱.
۱۷. ولی... یوسفیه؛ احزاب سیاسی، (بی‌نا)، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۴۲.
۱۸. احمد نقیب‌زاده؛ نقش، رفتار و عملکرد احزاب در جوامع امروز، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۶-۱۳۵، ص ۹.
۱۹. ناصر ایمانی، رسالت، ۱۳۷۹/۱۰/۲۹.
۲۰. تهران امروز، ۱۳۷۹/۱۱/۱۰.
۲۱. همشهری، همان شماره.
۲۲. ایران، ۱۳۷۹/۱۱/۹.
۲۳. صبح، ۱۳۷۹/۱۱/۱۵.
۲۴. تهران امروز، همان شماره.
۲۵. رسالت، همان شماره.
۲۶. برای دیدن نظرات مخالفان طرح مذکور نگاه کنید به: صبح، همان شماره.
۲۷. همشهری، ح، ۱۳۷۹/۶/۱۱، همان مقاله، بخش دوم.
۲۸. ایران، ۱۳۷۹/۱۱/۹.
۲۹. همسنگی، ۱۳۷۹/۱۱/۸.
۳۰. ایران، همان شماره.
۳۱. همانجا.



۳۲. همانجا.
۳۳. در دو اصطلاح برگرفته شده از نظرخواهی هفته‌نامه «صبح» مندرج در همان شماره است.
۳۴. همشهری، همان شماره.
۳۵. همانجا.
۳۶. تهران امروز، همان شماره.
۳۷. همشهری، ۱۳۷۹/۶/۱.
۳۸. حیات نو، ۱۳۷۹/۱۱/۱۲.
۳۹. بر مبنای اظهارات دبیر کمیسیون ماده ۱۰ احزاب «بیش از ۱۰۰ تقاضا در خصوص تشکیل‌های صنفی و سیاسی در این کمیسیون در دست بررسی است. علاوه بر این چیزی حدود ۱۳۰ تقاضای تأسیس که قبلاً موافقت آن‌ها توسط کمیسیون اعلام شده است نیز برای صدور پروانه در دستور کار این کمیسیون قرار دارد». به نقل از همانجا.
۴۰. ایران، ۱۳۷۹/۱۱/۸.
۴۱. همبستگی، ۱۳۷۹/۱۱/۲.
۴۲. ایران، ۱۳۷۹/۱۱/۹.
۴۳. ایران، ۱۳۷۹/۱۱/۸.
۴۴. همشهری، ۱۳۷۹/۶/۱.
۴۵. ایران، ۱۳۷۹/۱۱/۹.
۴۶. سند برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، (فصل اول: امور فرهنگی)، ص ۱۵۴.
۴۷. سند برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، پیوست شماره ۲ لایحه برنامه (جلد دوم)، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۴۴۷.
۴۸. همان، (سیاست‌های استراتژیک)، ص ۴۵۳.
۴۹. سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم (حاکمیت و نهادهای سیاسی)، مجتمع آموزش عالی قم (دانشگاه تهران)، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۲۴۴.
۵۰. اصل پنجاه و پنجم قانون اساسی.
۵۱. برای اطلاع بیش‌تر نگاه کنید به: سیدمحمد هاشمی، همان، صص ۷-۲۳۴.